



RahaiZan.Org

سازمان رهایی زن

The Organization for Emancipation of Women

رهایی زن

سر دبیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati
Email: minohemati@gmail.com

مدیرمسئول: شراره رضائی

Managing editor: Sharareh Rezaei
Email: shararehrezaei.p@googlemail.com

نشریه ماهانه:

3rd Series, Issue 34

سری سوم، شماره 34

1394 فروردین، April 2015

مطالب

”کارگران اتحاد“
شعری از: شراره رضائی

از سوزاندن تا سوزانده شدن
سحر صامت

مسئله زنان و افیون مخدر
مینم باریک رو

زن در موسیقی ایران
شهره ملایی کنمی

نغمه آزادی
شعری از: بهاره شرفی

سرزمین وحی و مهد اسلام محل تجاوز به زائران
نوجوان!
شاهین کاظمی

تلاش بهزیستی برای حذف قانون ” ازدواج
سرپرست و فرزند خوانده ”
فرشته نظام آبادی

روز کارگر و سرکوب جنبشهای کارگری در ایران
شادی مطیعی

نوع نگاه دین اسلام به زن از دیروز تا امروز
دل آرام آزمون

زنان در حکومت روحانی غلامرضا مصیری منجی

صیغه ضد ارزشی که اسلام به آن مشروعیت می
بخشد قسمت اول
مژگان حاصلی

مرگ ارزش های انسانی در آتش مذهب!
شراره رضائی

کار انتخاب آگاهانه کودکان کار نیست
روپاک مطیعی

فرخنده شهید آزادی بیان
پریا مصیری منجی

چنایات گری خلافت اسلامی (داعش)
اکو رضائی

توهم مضاف قلم با تاجر مذهبی، در پس حمله
تروریستهای اسلامی

مصاحبه رهایی زن با ثریا شهبابی

”عید تلخ“
شعری از: بهاره شرفی

نقد و بررسی فیلم: آبی گرمترین رنگ است
سونیآراد

شعری از: شراره رضائی

کارگران اتحاد!

دستانت را به من بده
ای کارگر!
دست در دست هم
زنجیر در زنجیر
از پیوند دست هایمان
پتکی می سازیم
بر سقف نظام سرمایه دار
نبرد ما، نبردی طبقاتی ست
پرچم سرخ مان برافراشته خواهد
شد
ای هم سرنوشت!
و منافع سرمایه دار
را که حاصل دست رنج ماست
تقسیم میکنیم
آزادی و برابری
را در دنیای بی رحم
جاری خواهیم ساخت
قدرت در دستان زخم دیده ی
ماست
قدرت در قلم و اندیشه ماست
قدرت در آگاهی و اتحاد ماست
انقلاب و رهایی
از آن ماست
بر علیه بردگی مزدی
بپا خیزیم!

زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگر



با نشریه رهایی زن همکاری کنید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی از زندگی زنان (خودتان) و کودکان ..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را به آدرس ایمیل زیرارسال کنید.
Markazi@RahaiZan.org

باتوجه به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگویی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضا این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهائی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در "ستون آزاد" منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهائی زن میخواهیم تا در پاسخگویی به این نظرات کوشا باشند.
مینو همتی

از سوزاندن تا سوزانده شدن



سحر صامت

روز پنجشنبه ۱۹ ماه مارس سال ۲۰۱۵ خبر سوزاندن دختر جوانی در منطقه ی شاه دوشمشیره شهر کابل دنیا را به هم ریخت. این حادثه دقیقاً زمانی رخ داد که مردم افغانستان برای تجلیل از نوروز آمادگی های خاص خود را می گرفتند. ساعت ۱۶:۰۰ به وقت کابل دعانویسی پیر از زیارت شاه دوشمشیره با سر و صدا بیرون می رود و از مردم مدد می جوید. آی مردم بشتابید که دختری

قرآن را به آتش کشید. ای ملت این دختر فرانسوی است، این دختر جاسوس است. حالا چرا فرانسوی؟ این موضوع بر می گردد به نشر کاریکاتور پیامبر اسلام در مجله ی شارلی آبدو که در افغانستان با واکنش تندى از سوی مردم روبرو شد. در زندگی سنتی و مذهبی افغانستان دیوار بلند تبعیض جنسیتی میان پیکر جامعه وجود دارد و جنس زن به چشم مردان بی ارزش و بی اهمیت است. اکثر زنان افغان هیچ دستاورد اجتماعی و اقتصادی ندارند و همیشه به مردان محتاج اند اکثر زنان برای رسیدن به راه حل مناسب را مراجعه به افرادی که خود را عالم دین معرفی می کنند می

دانند. روایات ها در مورد این حادثه مختلف است اما تعداد زیادی از مردم این حادثه را این گونه روایات می کنند: فرخنده نیز مشکلی داشته و برای تسکین روح و روان خود از دعانویس زیارت شاه دوشمشیره دعا گرفته بود. روز گذشته هنگامی که فرخنده نزد مجاور رفته بود به وی گفته بود تعویذ "دعا" به دردم نخورد و تعویذ را با شمع زیارت می سوزاند. مجاور که خود از دسته ی تاجران دینی است و خود را با خدا اشتباه گرفته است و به نام دین برای مردمی که غرق در فقر و مشکلات اند و کوشش دارند به هر گونه یی که شده مشکل خود را حل کنند روی تکه کاغذی حروف و اعدادی را مینویسند که هیچ پایه ی علمی و دینی ندارد و به قیمت خون پدر خود به مردم قالب می کنند با دیدن این حرکت فرخنده شروع به فریاد زدن می کند که ای مردم این دختر قرآن را به آتش کشید. مردک پیر خیلی خوب مغزش برای بدنام کردن فرخنده دختر ۲۷ ساله کار کرد. تعدادی از اراذل و اوباش بیماران روانی و خشکه مذهب ها با شنیدن این حرف ها بدون اینکه از این تاجر دین مدرکی برای ثبوت حرفاش بخواهند مثل مور و ملخ به زیارت که با کاخ ریاست جمهوری افغانستان یک و نیم کیلومتر بیشتر فاصله نداشت هجوم آوردند. ویدیو های لحاظات اول این ماجرا نشان می دهد فرخنده کاملاً با حجاب است اما بسیار مضطرب و کوشش می کند حرف دعانویس را تکذیب کند اما کو گوش شنوا. مردم به ظاهر متدین ما هم بدون اینکه اطلاعات کافی

راجع به این موضوع به دست بی آوردند با خشم و نفرت بسیار بر سر این دختر حمله کرده و فرخنده مظلوم را با نعره ی الله اکبر و الفاظ رکیکی که به این دختر نسبت می دادند به هر گونه یی که شد مردان وحشی صفت کابل نشین با حضور پلیس تکبیر گویا وی را از زیارت بیرون آوردند و شروع به حمله به این دختر کردند. مرد های که خود را مسلمان می دانند چرا به خود اجازه دادند تا به بدن فرخنده دست بزنند و او را بی حجاب کنند؟ مگر این کار خلاف دین اسلام نیست؟ مردانی که خود را خدا تصور کردند و تصمیم گرفتند این دختر را به جرم انجام



نداده به سزای اعمالش برسانند. محکمه ی صحرايي تشکیل می شود و تصمیم می گیرند بی رحمانه بر این دختر حمله کنند و او را با بدترین شکل ممکن مورد ضرب و شتم قرار دهند. تکبیر گویا هزاران مرد بر سر یک دختر حمله کرده و پلیس هم نقش بیننده را در این میان ایفا می کند. فرخنده با بدترین شکل با سنگ چوب و هر وسیله یی به دست نا انسان ها رسید مورد لت و کوب قرار دادند.

تعدادی چنین از این دختر بی گناه عقده به دل گرفته بودند که با مشت و لگد به او ضربه وارد می کردند. "من بی گناهم من قرآن را آتش نزد" فرخنده در حالی که زیر دست و پاهای مرد ها له می شد و برای نجات جانش کمک می

خواست هیچ کس صدایش را نشنید. چون همه در حال سر دادن نعره ی تکبیر و سر دادن شعار های گوناگون بودند. خون از سر و صورت این دختر جاری بود و جسدش زیر دست و پای مدعیان دین بی جان شد. وحشیان انسان نما با مردن این دختر راضی نشدند. یک نفر تصمیم می گیرد با ماشین از روی جسد این دختر بگذرد و سپس جسدش را کشتان کشتان به زیر پل دریای کابل بردند و فرخنده را به آتش کشتاندند. با سوزاندن فرخنده افرادی که در این جنایت دست داشتند آخرین پنجشنبه سوری سال را برای خود به راه انداختند و دور این آتش حلقه زده و لحاظات را به ثبت رساندند. نکته ی جالبش هم این است که هر کسی که از بالای پل به جسد در حال سوختن این دختر می رسید برای ابراز تنفر قسمتی از لباس خود را برای شعله ور بودن آتش اضافه می کرد وقتی به این حادثه فکر کردم اولین چیزی که به ذهنم رسید این بود که مردم ما واقعا به کشتن و کشته شدن اعتیاد پیدا کرده اند به خصوص کشتن زن تحت عناوین مختلف. واقعا وحشتناک است جامعه یی که تا این حد بیمار و بی ثبات باشد. پلیس همچنان نظرات می کند و در ویدیو ها دیده شده تعدادی از



ماموران پلیس در دست درازی به فرخنده سهم داشتند. به نظر شما مقصر کیست؟ سالهاست علما افرادی که خود را نماینده ی خدا می دانند بالای منبر رفته و مرد ها را به خشونت علیه زنان به گونه های تشویق می کنند. زمانیکه در

سیمین حسن زاده " معاون وزیر اطلاعات و فرهنگ پس از شنیدن این حرف پستی می زند



با چنین افکاری چگونه می توانند آینده ی افغانستان را بسازند؟ این جا من دولت را مقصر می دانم ۱۳ سال میلیارد ها دلار از سوی جامعه ی جهانی در افغانستان سرازیر شد اما هیچ وقت روی فرهنگ سازی و رشد اذهان مردم به خصوص جوانان سرمایه گذاری نشد. در این حال فامیل فرخنده به گفته ی پدرش به فرماندهی با حضور تلویزیون طلوع فرا خوانده می شوند و

که این پست باعث برکناری وی شد. «هیچ نیرویی در برابر ایمان راسخ مردم مان تاب مقاومت ندارد. با جان و دل از باورهای دینی مان پاسداری خواهیم نمود.» پیش از این، حشمت استانکزی، سخنگوی پلیس کابل نیز به دلیل اظهاراتش در مورد قتل فرخنده در صفحه فیسبوکش از کار برکنار شد. ۲ تن دیگر هم در این مورد ابراز نظر کردند که بسیار برایشان سنگین تمام شد. زلمی زابلی، رییس کمیسیون شکایات مجلس سنای افغانستان و همچنان یکی از علمای برجسته ی کابل ایاز نیازی، ملا امام مسجد وزیراکبر خان کابل باعث شدند تا مردم برای برکناری آنها دست به دادخواهی بزنند. کمتر از یک روز پس از رویداد چنین حادثه یی وزارت حج و اوقاف اعلام کرده است هیچ سندی وجود ندارد که این دختر قران را به آتش کشیده است مسولین این وزارت گفته اند کاغذی که فرخنده آتش زده بود در آن زبان دری نوشته شده است و ثابت شد دعانویس باری تحریک مردم از قرآن هایی که طی یک حادثه در گذشته سوخته بود و در آن زیارت نگهداری می شد برای بد نام فرخنده استفاده کرد.

ادامه در صفحه ی 11

داد از تمدن می زنیم اما دریغ از زره بی فرهنگ و انسانیت. آیا برخورد این مردم نمایندگی از افکار گروههای تروریستی مانند طالبان و داعش و گروههای دیگر را نمی کند؟ سالهاست که برداشتم از برخورد مردم افغانستان این است که خودشان به گونه یی افکار افراطی دارند. عجب کشوری است که هنوز مثل قرن ها قبل دادگاه صحرایی تشکیل می شود بدون اینکه شواهد و مدارکی موجود باشد به وضوح به جهانیان ثابت شد قانون اساسی در این کشور هیچ ارزشی ندارد و تنها روی کاغذ نوشته شده است حتی مجریان قانون در نقض قانون سهم بسزایی ایفا می کنند. با رویداد این حادثه در کابل که منطقه ی امن از نظر جامعه ی جهانی محسوب می شود و آن



هم در نزدیک ترین فاصله به کاخ ریاست جمهوری بر دیگر به همه ثابت شد که هنوز فرهنگ مافیای و مردسالاری در میان مردم افغانستان

بگیر و بی سرو صدا دفنش کن . امروز عصر تکنولوژی است حادثه ی فرخنده به سرعت در شبکه های اجتماعی بازتاب پیدا کرد ویدیو ها به سرعت در دنیای مجازی منتشر شد و خشم همه ی مردم جهان را بر انگیخت. از طرفی هم باسواد های کشور با احساساتی ۲ آتش مطالبی را پست می کنند که آدم از خجالت طرز فکر آنها آب می شود و از داشتن نعمت سواد بیزار حتی با سواد ها هم این موضوع را ریشه یابی نکردند. بله اینجا افغانستان است جایی که انسانی را بدون درک کردن و شناختن به همین راحتی به آتش می کشند. افراد سرشناسی چون

چرا کسی مردهایی که باعث و بانی این حوادث شده اند را مورد لت و کوب قرار نداد؟ اگر به داستان های بچه هایی که مورد آزار جنسیتی قرار می گیرند و به بچه بی ریش مشهورند توجه کنیم تازه می فهمیم چقدر در افغانستان فاجعه رخ می دهد آیا این کار مطابق دین اسلام است ؟ اگر نیست چرا این مسلمان نماها یک روز عاملین این پدیده ها را مورد ضرب و شتم قرار نداد ؟ بارها قرآن به گونه های مختلفی توسط گروه ها و مردهای مختلفی به آتش کشیده شد چرا برخوردی که با فرخنده صورت گرفت با آنها صورت نگرفت؟ ملا در مسجد به دختری ۵ ساله تجاوز می کند. در افغانستان ملا زن های نازا را باردار می کند. وکیل پارلمان تاکسی رانی را به قتل می رساند. مردی لب و بینی زن خود را می برد و دیگر دختر خود را به فروش می رساند اما مردم در مقابل چنین رخداد ها خاموش اند؟ این همه

مسئله زنان و افیون مخدر



میثم باریک رو

تمام بد رفتاریها، ظلم و ستم و نا برابری های جنسی موجود است زنان معتاد در ایران در معرض باورها و نگرش اجتماعی غلطی در جامعه قرار دارند تا جایی که جامعه انحراف ناشی از اعتیاد در مردان بیماری و در زنان را ناشی از انحراف اخلاقی می داند.

زن با مخفی کردن اعتیاد خود و منزوی شدن و ترس از این نگرش غلط متأسفانه در مدت زمانی بسیار کوتاه تر از مردان و با سرعت بیشتری خود را به ورطه نابودی می کشاند تا جایی که روند اعتیاد مردان و رسیدن به مواد مخدر با ضریب تخریبی بسیار بالا مانند هروئین به طور میانگین ۸ سال و در زنان تنها ۲سال به طول می انجامد.

ریشه یابی و بررسی رشد فزاینده اعتیاد مقوله ای بسیار پیچیده و در خور تأمل است که در دو بخش خانواده و اجتماع باید بررسی شود.

عواملی که باعث اعتیاد زنان در خانواده می شود با مردان معتاد در خانواده بسیار تفاوت دارد و در عین حال رابطه تنگاتنگی

وقتی به مسائل و مشکلات جامعه زنان در رژیم جمهوری اسلامی می نگری آنچه که بیش از هر مسئله ایی قلبت را جریحه دار میکند گرایش روز افزون زنان به مواد مخدر است بطوریکه طبق آمارهای نسبی موجود در حال حاضر تقریباً ۱۰٪ از کل معتادان کشور را زنان تشکیل می دهند. متأسفانه زنان ایران در جامعه ایی زندگی می کنند تحت سلطه و حاکمیت جمهوری اسلامی که نه تنها حامی آنها نیست بلکه در رأس پزلی قرار دارد که منشأ

که باعث گرایش زنان به مواد مخدر می شود را در مردان خانواده باید جستجو کرد. خشونت های روحی و فیزیکی از طرف همسر، ازدواج های زودرس و بدون آگاهی و ایجاد مشکلات روحی و روانی، قبول مواد مخدر از شوهر، برادر و یا سرپرست مالی خانواده مواردی هستند که نقش مردان کاملاً مشهود است.

در بخش اجتماعی نیز گزینه هایی همچون بیکاری، فقر و افزایش روز افزون فاصله طبقاتی در نظام سرمایه داری، وجود ساختارهای غلط فرهنگی و مذهبی، اختناق و خفقان حاکم بر جامعه را می توان از اصلی ترین موارد دانست.

حال این مبحث پیش می آید وقتی زنی با شرایط و مشکلاتی که ذکر شد دست و پنجه نرم می کند و هر روز خود را از لحاظ روحی و جسمی خسته و خسته تر می یابد و با نیم نگاهی به آینده هیچ امید و میلی در او زنده نمی شود و هیچ مکانی را برای تفریح و باز پروری روحی و جسمی خود نمی یابد، آسانترین

راه برای خلاصی از مشکلات را نعلشگی و خشنودی کاذب می یابد.

بستری که از قبل توسط مافیای حکومتی برای او فراهم شده. مافیایی که با مخی کردن خود در پشت پرده اعدامهای مهره های کوچک و سوخته مواد فروش و با هدف رسیدن به سود های کلان و با هدف به انزوا کشاندن جامعه با در دست قرار دادن مواد افیونی در انواع مختلف تیر خلاصی را بر پیکره ظریف و نهیف این زنان وارد می کند.

حکومت اسلامی که با اجرایی کردن قوانین ارتجاعی و مذهبی ضد زن و با تقویت فرهنگ عقب مانده مردسالاری همواره تلاش کرده زنان را در جایگاه پایین تر از مردان قرار دهد و مسبب اصلی ناهنجاری و اعتیاد زنان جامعه حال ایران است. وظیفه امروز ما در غالب تشکلها و سازمانهای مدافع حقوق زنان این است که بیش از پیش با اطلاع رسانی و ایستادگی این تابوی ضد زن را بگیریم. به امید ایرانی آزاد و برابر

زن در موسیقی ایران



شهره ملایی کومی

تاریخ پنج هزار ساله جهان گواه آن است که زنان و موسیقی پیوندی جدایی ناپذیر داشته اند. زنان در جهان باستان در هیچ دوره ای نبوده که بدلیل جنسیتشان از پرداختن به موسیقی محروم بوده باشند

از دوران یونان و روم باستان چه قبل از تولد مسیح و چه بعد از آن علاوه بر شواهد تاریخی مکتوب، نقاشی ها و موزائیک های بسیاری مانده که گواه حضور زنان در عرصه موسیقی اعم از نوازندگی و خوانندگی است.

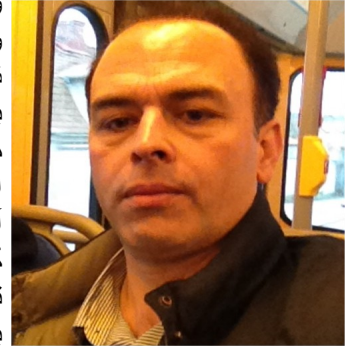
در تاریخ ملی ایرانیان، سنگبریده ها، موزائیک ها، آثاری که بر روی ظروف نقره به جا مانده، و داستان های بسیاری که در ادبیات فارسی موجود است، شواهد بسیاری است که خبر از اهمیت موسیقی زنان در نزد ایرانیان می دهد. به طور مثال از روایات شاهنامه بر می آید که در زمان ساسانیان

آموزش موسیقی جزو تعلیم و تربیت دختران همه طبقات بوده است. در کشوری با چنین سابقه درخشانی در موسیقی حالا در دوران حکومت آخوندی با توجه به دستورات اسلام یا اعتقادات جمعی از آقایان حکومتی از برگزاری کنسرت موسیقی با حضور زنان جلوگیری به عمل میاید یا حتی اجرای کنسرت لغو میشود. وضعیت نابه سامان موسیقی در کشور گلایه های حمیدرضا نوربخش، مدیرعامل خانه موسیقی را نیز به دنبال داشت. مهسا وحدت، خواننده و نوازنده موسیقی سنتی ایران است. به اعتقاد وی وضعیت موسیقی نه تنها در سال ۹۳، بلکه همیشه بد

بوده است و این هنر قربانی فراز و فرودهای اجتماعی و سیاسی است. خانم وحدت معتقد است، با خواندن تنها برای زنان، به تبعیض جنسیتی که دولت در ایران آن را پدید آورده است، دامن خواهد زد. گاهی دخالت ها در حوزه موسیقی به نقطه های بازگشت ناپذیر می رسد. صدور فتوا های مختلف توسط ایت اله ها در ایران هرچه بیشتر به این شرایط دامن میزند به امید روزی که خوانندگان زن ایران آزادانه و به دور از هرگونه تبعیض جنسیتی بر روی صحنه های اجرای موسیقی در ایران حاضر شوند و همگان از شنیدن صدای ایشان لذت ببریم.

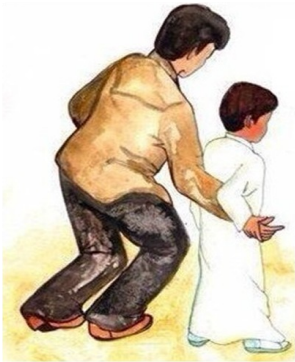
وحشتناکی چون تجاوز به زنان و کودکان در این سرزمین منفور و لعنت شده نباشیم و به امید نابودی آخوند های فرصت طلب و دروغگو در ایران

سرزمین وحی و مهد اسلام در تمام مذاهب و کشورهای محل تجاوز به زنان نوجوان!



شاهین کاظمی

رها کن هموطن حج را رها کن
رها کن این همه جهل و خمودی .
حمایت کم کن از شیخ سعودی
خدا در کعبه ی تازی نباشد
(مصطفی بادکوبه ای)



تجاوز دو نامور پلیس قزوینگاه عربستان به دو نوجوان ایرانی

و ناپسند نشان داده می شود و در صورت وقوع شدیدترین احکام قضائی برای مرتکبین صادر میگردد ، هنوز زمان زیادی از تجاوز کودکان دانش آموز در ایران نگذشته است که این بار صدای شوم تجاوز از سرزمین وحی بقول مسلمانان و مهد اسلام بلند شده است ، بسیار جای حیرت و تعجب است که در جائیکه مسلمانان به حج رفته

می گویند هیچ گونه تخلف و جرمی صورت نمی گیرد ؛ شنیده بودم که وقتی صدای اذان بلند میشود همه بسوی مساجد میروند و کسبه مغازه هایشان نمی بندند و چفت و بست و قفل نیازی نیست چون احدی دزدی نمی کند ؛ ولی حالا میشنوم که در فرودگاه همان سرزمین موعود و مهد اسلام به دو نوجوان ایرانی تجاوز میشود . یعنی مامورین عربستانی فرودگاه بخوبی ذات پلید و کثیف شیوخ عرب و مدعیان مذهب و آخوندهای منفعت طلب را به کل دنیا نشان دادند ؛ لعنت و نفرین بر این همه زشتی و آلودگی.

حالا اگر از پدر و مادری که بر اساس تفکر متحجر و مذهبی اسلامی کودکان را به سفر حج می برند تا برچسب حاجی را از کودکی به اسمش اضافه کنند که برخلاف این توهم افتخار آمیز در حال حاضر دستاوردی جز کودک مورد تجاوز جنسی واقع شده چیزی ندارند بگذریم ، چگونه می توان از کسانی که در همسایگی بقول خودشان خانه خدا بدنیا آمده و رشد کرده اند و هر ساله میلیاردها دلار به سبب آمدن مسلمان کوتاه فکر به جیب میزنند و هرروز بر حجم شکم بدترکیب شان اضافه میگردند و در نهایت این عمل شنیع تجاوز به کودک را مرتکب می شوند گذشت ؟

مقصر اصلی این اتفاق و هزاران جنایت مشابه حاکمان و اربابان دینی هستند که مردم بیچاره مسلمان ایرانی را تشویق به رفتن حج می کنند ، ایرانی که در بدترین شرایط اقتصادی و فقر بسر میبرد و تعداد زیادی از مردم بدلیل همین فقر و نداری مجبور به تن فروشی و بسیاری دیگر از بدبختی ها میشوند؛ از افتخارات پوچ مردمش رفتن به مکه و حاجی شدن می باشد ، سفری که بجز ریخت و پاش و پیر کردن جیب شیوخ عرب دستاوردی ندارد چرا باید افتخار محسوب شود ؟ قطعاً به این دلیل که تنور مذهبیون و حاکمان دینی فقط با همین اعمال گرم نگه داشته میشود و پرداختن به اعمال مذهبی شبیه حج تزریق خون به کالبدشان می باشد. و اما باید به حال ملت ایران اسلامزده هم حسرت خورد که در جانی بدنبال خدا میگردند که جز هزینه گزاف و اعمالی مثل توهین و تحقیر و حالا هم تجاوز به نوجوانان چیزی گیرشان نمی آید.

به امید روزی که این چهارضلعی شوم در عربستان بر سر مالکان و منفعت طلبان اسلامی خراب شود و ما شاهد اتفاقات

”نغمه آزادی“ شعری از: بهاره شرفی

این جا که هستم بین این مرزهای کهن، در این خاکی که پدران من هویت مرا در آن حک کردند و خود را در آن خاک ، انسان بودن بسی عجیب است...

گویی در تضادی با کسانی که کنارت راه می روند...

مرزها همه در غل و زنجیراند، تنها میان بد و بدتر مرزی وجود ندارد و دور خوبی را حصار کشیده اند که سخت می توان آن را در هم شکست...

بغضم می شکنند از برای دستهایی که بر سر و سینه خود می کوبند...

بغضم می شکنند از صدای زجه هایی که آزادی را فریاد می زنند... از برای کسانی که می دانند، میفهمند اما در دوزخ سکوت به امید بهشت نشسته اند...

همه ایستاده اند و نگاه میکنند، گویی منتظر برد و باخت یک بازی اند...

بازی که همه را به بازی گرفته است...

این تراژدی در طول قرن ها ست که در چند پرده اکران شده است و ما در این صندلی هایی که خاک گرفته اند، در میان غبار این جماعت دیده پر از اشکمان را به گل می نشانیم و باز دل به فردا می بندیم...

من خسته روزهای گذشته ام، دلگیر آن خنده های تلخ... در میان این جماعت با تبصره که پیشانی بر مهر می کوبند و خود را شریک خدا می دانند...

خدایا فریاد... فریاد...

آزادی در زندان استکبار است...

همه درها به رویش بسته است، جایی که پنجره هایش رو به آفتاب نیست...

حکمش را بریده اند... «اعدام»!!

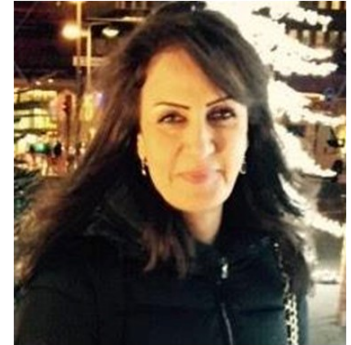
خون ها به پایش ریخته اند...

این فریاد درد، از گلوی این نسل بیرون می آید، که میدانند، میفهمند و میبینند

آزادی را که در خم یک خیابان، ماندگار می شود...

خدایا جای گله نیست از ماست که بر ماست...

تلاش بهزیستی برای حذف قانون " ازدواج سرپرست و فرزند خوانده "



فرشته نظام آبادی

در سال ۱۳۹۲ لایحه حمایت از کودکان بدسرپرست و بی سرپرست مورد بررسی قرار گرفت که شامل ازدواج فرزند خوانده با سرپرست بود که بسیار بحث انگیز شد. قانون مدنی ایران به پیروی از شریعت اسلام و فقر، فرزند خواندگی را به رسمیت نشناخته و فقط طبق قانون حمایت از کودکان بی سرپرست (مصوب ۲۹ اسفند ۱۳۵۳) خانواده های فاقد فرزند می توانند کودکان بی سرپرست را به فرزند

بپذیرند. بنابراین در ایران فرزند خواندگی به مفهومی که در کشورهای غربی بکار می رود. به گزارش ایسنا و جهان صنعت حبیب اله مسعودی فرید معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی کشور از تلاش برای حذف قانون ازدواج سرپرست و فرزند خوانده می گوید، که در تلاشم با اصلاحیه ای این بند را از قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست حذف کنیم. چون بنا بر ماده ۲۶ این قانون ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن بین سرپرست و فرزند خوانده ممنوع است. مگر اینکه دادگاه صالح پس از اخذ نظر مشورتی سازمان این امر را به مصلحت فرزند خوانده تشخیص بدهد وی ادامه داد: با تجربیاتی که در سازمان بهزیستی داریم، این موضوع بسیار نادر است و زمانیکه موضوع به این حد نادر باشد آمدن آن در قانون ضرورتی ندارد. آقای فرید افزود: مطرح شدن این موضوع در قانون نگرانی هایی را در جامعه ایجاد کرده است که نمی

توان آنها را انکار کرد و به همین جهت در حال تلاش برای اصلاح آن هستیم. با توجه به مطالب ذکر شده بخوبی می توان درک کرد که متأسفانه در جامعه ای مثل ایران که قوانین کشور تحت تسلط قوانین شرعی قرار دارد و مجوز شرعی بشکل يك مجوز قانونی تصویب می شود و نیز بجای بررسی های علمی و اجتماعی برای صدور يك مصوبه، قوانین پوسیده و غلط مذهبی اسلام که هر روز هم تحت نشخوار روحانیون به شکل عجیبی بالا آورده می شود و به خورد مردم داده میشود، از اینرو جامعه هر روز به قهقرا نزول می کند. شاید تصور مذهبیون برای صدور چنین مصوبه ای براساس قانون به بردگی و اسارت رفتن کودکان در جنگ و غارت است، نگاه آنها به کودکانی که به فرزند خواندگی می روند در اصل به شکلی مدرن به بردگی رفتن است پس در نهایت صاحب آن خانه قادر خواهد است اورا تحتتملك خود بحساب آورد و

آقایان روحانی به مناسبت فرایند پرورسانی دین اسلام همت گذاشته اند و در نهایت این تصاحب برده توسط مالک در جامعه امروز به فرم ازدواج در آمده و به رسمیت شناخته شده است. چون این کودکان پدر یا بزرگتری نداشته اند که حافظ حقوق آنها باشد.

آیا برآستی مگر جامعه و قوانین حمایتی يك جامعه حافظ و مالک کودکان و حقوق اجتماعی آنها نمی باشد؟ متأسفانه عدم امنیت در چنین جامعه ای شکل قوانین ریز و درشت شرعی در روح و جان مردم و خانواده ها تزیق می گردد و در حال حاضر جامعه ایران دچار چنین وضعیتی است که عدم امنیت بخصوص برای کودکان و دختران زنان با چنین مصوبه هایی نمود آشکاری پیدا کرده است. بهرحال امیدواریم فعالین حقوق بشر و حقوق کودکان و مدعیان سازمان های بین المللی در سراسر دنیا بر علیه این قوانین ضد بشری ساکت نباشند و تا لغو آن مبارزه کنند.

روز کارگر و سرکوب جنبشهای کارگری در ایران



شادی مطیعی

اول ماه مه سال 1886، تظاهرات گسترده کارگران که برای هشت ساعت در روز و حق تشکیل اتحادیه های کارگری بر پا شده بود با حمله پلیس شیکاگو به شدت سرکوب شد. چند روز بعد از این واقعه، رهبران کارگران را بازداشت و به اعدام محکوم کردند. سال 1889، کنگره بین المللی کارگران در پاریس، روز اول مه را روز جهانی کارگر اعلام کرد.

اول ماه مه، به مثابه روز همبستگی کارگران و زحمتکشان جهان علیه ظلم و استبداد و برای رهایی انسان از هر گونه استثمار و سلطه زور، مهمترین روز در تاریخ مبارزه جنبشهای چپ محسوب می شود. روز جهانی کارگر روزی است که تمام کارگران در دنیا این روز را گرمی می دارند و با رژه رفتن در خیابانها، خواسته هایشان را فریاد می زنند و اعتراض خود را

نسبت به بی حقوقی اعلام می دارند اما در ایران کارگران همواره در این روز مورد حمله و سرکوب و بازداشت قرار می گیرد. در نظام جمهوری اسلامی اتحادیه های آزاد کارگری و احزاب چپ سرکوب و بسیاری از اعضای آن نیز به زندان محکوم می شوند. در ایران کارگران اجازه ایجاد تشکل خود را ندارند و کارگرانی که برای پیگیری خواست و مطالبات خود دست به ایجاد تشکل هاو ساندیکاهای کارگری می زنند با خشن ترین سرکوب ها مواجه می شوند. دستگاه های امنیتی حکومت، با هر گونه تلاش برای آگاه کردن کارگر درباره حقوق اولیه خود به شدت مقابله می کند. دولت ایران کوچکترین

اعتنایی به حقوق کارگران خود ندارد و با ارائه گزارش های دروغین به مجامع بین المللی قصد دارد تا نگذارد صدای کارگران به گوش جهانیان برسد. اول ماه مه امسال در حالی می رسد که طبقه کارگر و اکثریت عظیم مردم ایران فقیر و فقیرتر می شوند. اوضاع فلاکت بار اقتصادی طبقه کارگر که هیچ گونه امیدی به بهبود آن نیست، اکنون مسئله و مشغله روز و شب طبقه کارگر ایران است. اول ماه مه نباید در خانه نشست. باید کار را تعطیل کرد و بیرون آمد و علیه وضع فلاکت بار موجود اعتراض کرد و به مبارزه با سرمایه داری رفت که هر روزه اخبار دزدی و غارت میلیاردری آنها علنی و افشا می شود.

**نوع نگاه دین اسلام به زن از
دیروز تا امروز
دل آرام آزمون**



آیا نگاه دین اسلام و نمایندگان این دین به زن در جوامع اسلامی که برای مردم فتوا صادر می‌کنند انسانی است؟

به گزارش العالم -- عبدالعزیز آل شیخ مفتی عربستان گفت: مرد میتواند یکی از اعضای بدن همسر خود را یا تمام آن را در صورت گرسنگی شدید بخورد.

به گزارش العالم روزنامه فرمانطقه ای القدس العربی نوشت: این مفتی

سعودی چنین فتوایی را دلیلی بر جانفشانی و اطاعت زن از شوهر دانسته به نحوی که زن حس کند هر دو در نهایت یک جسم واحد میشوند.

براستی این حکم شنیع را میتوان اینگونه توجیه نمود که زن باید چنین جانفشانی و خودکشی را انجام دهد چون باور دارد که آنها یک جسم واحد هستند. آیا این تصور یگانگی زن و مرد برای مردان هم تعریف میشود؟

خیر اصولاً مرد و زن در اسلام هیچگونه برابری ندارند پس این زن است که بایستی چنین کاری که حتی دور از تصور است برای مرد خود انجام دهد تا مورد رضایت خدا قرار بگیرد.

بنابر سوره بقره (ماده گوساله) آیه 223 گفته شده است: زنانتان کشتزار شما هستند و هر جا که خواهید به کشتزار خود درآیید.

زن به مثابه یک کشتزار و زمین زراعی و جهت بهره برداری و تامین نیاز مردان آفریده شده است.

و امروز در چنین عصر پیشرفته ای با این فتوای شیخ الاسلام زن به منزله یک دام پرورشی مثل یک مرغ خانگی یا گوسفندی که برای روز گرسنگی پرورش داده اند به حساب آمده است.

عربهاست، اما قضیه به این سادگی نخواهد بود و این حکم حتی برای زنان عربستان سعودی که از کمترین حقوق انسانی برخوردارند نیز خطرناک و بی رحمانه است حتی اگر خودشان این فتوا را بعنوان یک دستور الهی تلقی کنند و مانند سایر مسائلی که قبول کرده اند بپذیرند.

زنگ خطر سالیان سال است که به صدا درآمده است، در جوامع اسلامی روحانیونی که همیشه اجازه دارند از طرف خدا فتوا صادر کنند خطرناک هستند بدلیل اینکه بدون هیچگونه پشتوانه علمی و اجتماعی و روانشناسی مطالبی را مطرح میکنند که اکثراً بجای تأثیرات مثبت اثرات منفی بر جای میگذارند.

امروز زنان و دختران عربستان در بزرگسالی زنده بگور میشوند بدون اینکه بدانند.

این خطر زیر گوش تمام زنان مسلمان نواخته شده است و اگر امروز حقیقت را نشناسیم و نپذیریم که هیچ حکم و فتوایی ارزش و اعتبار علمی و انسانی ندارد نجات نخواهیم یافت. و بزودی نیز شبیه این فتوا به شکلهای دیگری صادر خواهد شد همانگونه که سالهاست فتواها و حکم های بسیار احمقانه و غیر انسانی زیادی در ایران از سوی مفتی ها ایران صادر خواهد شد.

شیخ نیز مانند سایر روحانیون در به روز رسانی اسلام همت گذاشته اند و مقام زن را از یک کشتزار به یک جاندار پرورشی ارتقا داده اند.

هر چند تصویر از زن از شکل کشتزار یا یک دام تفاوت زیادی ندارد.

و نوع نگاه همان نگاه مصرفی و سود جویانه از تن و بدن زن است. زن آفریده شده تا به هر شکلی نیازهای مرد را تامین کند و زنان حق هیچگونه نافرمانی را هم ندارند چون مستوجب مجازات و تنبیه میگردند.

مطابق آیه 34 در سوره نسا (آن زنانی که از نافرمانی شان بیم دارید را اندرز دهید و از خوابگاه بیرونشان کنید و آنها را کتک بزنید).

وقتی این دستور به عنوان یک حکم الهی پذیرفته شود. در نتیجه نافرمانی از دستور همسرکه درخواست میکند قسمتی از بدن همسر خود را ببرد و بخورد زن قبل از کتک خوردن بایستی در نهایت عشق و یگانگی مبادرت به اجرا دستور کند.

با این فتوا جدید زنگ خطر دوباره به صدا درآمده است. هرچند این فتوا و حکم برای مردم ایران بسیار خنده دار و شنیع است و کمتر کسی آن را میپذیرد و تصور همگان بر این است که این فتوا ربطی به ما ندارد و مربوط به

اجتماعی خود تلاش نمایند و ایگونه برای آیندگان خود میراثی ارجمند به یادگار گذارند.

ازیات رهایی زن، و آرشو نشریه دیدن کنید:

<http://rahaizanorg.blogspot.com>

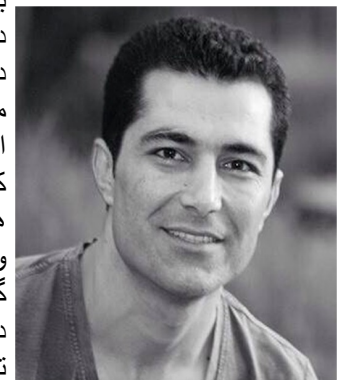
تصویب است تا آنجا که به گزارش خبرگزاری ایسنا در یخش نامه ای محرمانه شورای معاونان شهرداری ها مقرر گردید تمام مدیران ارشد و میانه باید صرفاً از میان کارمندان مرد انتخاب شوند.

در جامعه ای که حاکمان آن اینگونه تبعیض آمیز به زن نگاه میکنند، زن ها باید برای حقوق اولیه و اساسی خود گام های استوار بردارند و با همبستگی و برای کسب آزادی های فردی و

آزمون استخدامی دولت در خرداد ماه برگزار میشود و شاهد کاهش بی سابقه سهم زنان در مشاغل دولتی روحانی به وعده های خود در خصوص زنان عمل نکرد. او مانند سایر اسلاف خود در حکومت اسلامی حاکم بر ایران برای محدود کردن حضور زنان در عرصه های کار و سیاست تلاش میکند و حتی روندی سریع را در پیش گرفته است.

در دولت تدبیر و امید طرح های تبعیض آمیز علیه زنان در حال

**زنان در حکومت روحانی
غلامرضا مصیری منجی**



صیغه ضد ارزشی که اسلام به آن مشروعیت می بخشد
قسمت اول



مژگان حاصلی

در بحث تاریخی صیغه پس از توجیه زیاده خواهی‌های محمد از کنیزانش می رسیم به فراوانی ثروت مسلمانان پس از غارت و چپاول کشورهای بزرگ غنی و افزایش اسرای زن که زیبایی‌های نژادی آنها چشمان حریص سپاهیان اسلام را درنده خو می‌ساخت. متعه یا نکاح منقطع یا ازدواج موقت که به صیغه نیز معروف است، برای مدت معین و محدودی با مهریه‌ای معلوم، بین زن و مرد بسته می‌شود و با پایان آن رابطه زوجیت خودبه‌خود منقضی می‌شود. ازدواج موقت یا متعه از مسلمات فقه شیعه بوده و هیچ جای انکار و تردید در او وجود ندارد در کتاب وسائل الشیعه ج ۱۴ تحت ۴۶ باب حدود ۲۱۹ حدیث در مورد متعه و احکام مربوط به آن جمع آوری شده است. و اما صیغه، رسمیت بخشیدن به تعدد همسر در یک زمان برای مرد است، قانونی که در کودکانترین و ساده‌ترین بررسی‌ها هم مشخص کننده مرد سالار بودن قانون گذار، جامعه و قدرت حاکم است. صیغه نقض کامل آزادی‌های جنسی و خیانت به زن است

وقتی از آزادی‌های جنسی سخن به میان می‌آید در ابتدایی‌ترین حالت شکل روابط در غرب و جهان اول به ذهن خطور می کند. البته نام غرب و فرهنگ آن همیشه ابزار تبلیغاتی مناسبی برای حکومت‌های اسلامی بوده است که داد سخن از بی بندوباری و آزادی‌های جنسی بدون مرز سر می‌دهند. اما نکته قابل توجه که عمداً به فراموشی سپرده می‌شود آن است که در دنیا اصطلاح آزادی جنسی به معنای خاص، داشتن شرکای جنسی هم زمان نیست. بلکه اختیار در داشتن حق انتخاب در ارتباط با شریک جنسی، زمان ارتباط و موارد اینگونه است. و اگر در خانواده ای یکی از طرفین درگیر انتخاب دیگر شود حق آشکار نمودن رابطه جدید خود دارد و دیگر رابطه گذشته خود را غیر قابل ادامه می‌داند و در غیر این صورت و عدم اطلاع شریک جنسی اول شکل نامتعارفی بوجود می‌آید که در هیچ جای دنیا پسندیده نخواهد بود و نمود کامل خیانت شکل می‌گیرد که در تمامی فرهنگ‌ها عملی نسنجیده و ناپسند است. **امامان شیعه و مشروعیت بخشیدن به صیغه** در باب فواید و ثواب‌های متعه امامان شیعه توصیه‌های فراوانی داشتند. همین طور که امام ششم شیعیان می گوید: "یستحب للرجل أن یتزوج المتعه ما أحب للرجل منكم أن یخرج من الدنيا حتی یتزوج المتعه و لو مره" مستحب است بر هر کس متعه گرفته باشد و دوست ندارم که فردی از شما از دنیا برود، مگر اینکه يك مرتبه هم شده متعه و صیغه گرفته باشد! در ادامه فرمایشات این امام

صیغه دوست، می رسیم به حکایت پر مفهوم صالح بن عقبه که از پدرش نقل می‌کند: به امام صادق گفتم: آیا متعه ثواب هم دارد؟ گفت: "اگر شخص متعه کننده با این کار، رضایت خداوند و مخالفت با منکران این کار را خواسته باشد، خداوند برای هر کلمه ای که با متعه صحبت می کند، يك حسنه برایش می نویسد و با هر بار که دست خود را به سویش دراز می کند، يك حسنه برایش ثبت می شود و هنگامی که نزدیکش می شود، خداوند يك گناه از او پاک می‌گرداند و در هنگام غسل، خداوند به اندازه آبی که از موهایش می‌گذرد، گناه او را پاک می‌کند" پرسید: به اندازه موهایش؟ گفت: "آری به اندازه موهایش" - وسائل ج ۱۴ / لئالی ج ۳/ من لا یحضر ج ۳.

نقل است از محمد پیامبر مسلمین که هر که یک بار متعه کند، ایمن شود از خشم خدای تعالی و هر که دو بار متعه کند، با نیکوکاران محشور شود و هر که سه بار متعه کند، در درجه روضه جنان با من خواهد بود.

همچنین نقل است از امام صیغه دوست ششم که هنگامی که پیامبر به معراج رفت، فرمود: جبرئیل نزد من آمده و گفت: ای محمد خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: من گناهان زنانی که از امت تو متعه شوند را بخشیدم. رسائل ج ۱۴ / لئالی ج ۳ / من لا یحضر ج ۳.

یا که در وقت نیاز پیک پیام آور محمد به فریادش می‌رسد و در بستوی امن، درد آتشین وی را با آیه‌ای دیگر درمان می‌کند؛ در "خلاصه الاخبار" نقل شده که محمد يك روز به یارانش گفت: "برادرم جبرئیل، از پروردگامم برایم هدیه‌ای آورد که خداوند به هیچ یک از پیامبران پیش از من هدیه نکرده بود و آن متعه است. لئالی ج ۳ ص ۲۴۳

و در جای دیگر محمد می گوید: يك درهم (خرج برای) متعه، از هزار دره‌می که در راه خدا خرج شود برتر است به خدا سوگند که متعه برتر است و آن چیزی است که قرآن درباره آن سخن گفته و سنت بر آن جاری شده است. لئالی الاخبار ج ۱ ص ۲۴۴. و در روایت دیگر می گوید: مومن، کامل نمی‌شود تا این که متعه انجام دهد. من لا یحضر ج ۳ / وسائل ج ۱۴.

البته لازم به ذکر است که به دلیل افزایش فسادهای ناشی از آزادی صیغه عمرین خطاب مجبور به حرام اعلام کردن آن شد.

صیغه و بهانه‌های حامیان آن

صیغه اما بیشتر از آنکه راهکاری باشد برای رهایی جوانان از تنگنای هزارتوی ازدواج و هزینه‌های آن، بیشتر فرصتی ست برای بهره کشی جنسی شکم‌های حریص حاجی آقاهای تسبیح به دست دزد!

ادعای شکل گیری خانواده ای که در واقع خانواده نیست، چرا که مفهوم ازدواجی که بر پای علاقه و عشق بوجود آمده باشد، چه نیاز به ثبت اتمام تاریخ مصرف دارد. ازدواجی که اصولی را زیر پا نمی‌گذرد یا حقی را نابود نمی کند چرا باید به یک معامله بیشتر شبیه باشد.

مدافعان اصطلاحاً این نوع ازدواج، معمولاً از حق آزادی و انتخاب در رابطه و پذیرش دو طرفه و تساوی زن و مرد سخن می‌گویند! اما آنچه که این دلیل را زیر سوال می برد آزادی مرد در دوران تاهل به داشتن تعدد صیغه‌ها در یک زمان که ناقض هر نوع تساوی است و بوجود آورنده فرصت نابرابری و به زیر پا کشیدن

ادامه در صفحه 16 ی

مرگ ارزش های انسانی در آتش مذهب!



شراره رضائی

فرخنده در آخرین روز از سال جدید بدست صدها مرد مسلمان "الله واکبر" گویان کشته و سپس جسدش را در کنار روخانه‌ای در کابل به آتش کشیده شد. جرم فرخنده پاره کردن کتاب قرآن بود که در پی آن به فتوای روحانی مسجد دوشمشیره در کابل، فرخنده مورد حمله وحشیانه صدها نفر قرار گرفت و در حالیکه پلیس شاهد این درنده‌خویی بود بدون هیچ دخالت و تلاشی برای نجات جان این دختر بی‌پناه بدست وحوش عقب‌مانده‌ی مسلمان کشته شد. فیلم‌های پخش شده توسط مشتاقان دیدن یک صحنه‌ی جنایی تصاویر بسیار تأثرآور و رقت‌باری را در تاریخ جنایات بشریت و مرگ ارزش‌های انسانی به ثبت رساند. آنقدر شرم‌آور است که اسم انسان گذاشتن بر این جماعت وحوش خیانت و توهین به حیوانات است!

توجیه خانواده‌اش را می‌توان فهمید که در ابتدا از ترس جان و حفظ جان اعضاء خانواده مدعی شدند که این دختر دیوانه بوده و حرکاتی غیرعادی داشته ولی در فیلم بعدی خانواده‌اش می‌گوید فرخنده در علوم دینی تحصیل می‌کرد و حتی مدارکی از تحصیلات او ارائه می‌دهند. پس فرخنده نه تنها دیوانه نبوده بلکه کاملاً آگاهانه می‌دانسته که در جلوی مسجد چکار می‌کند. فرخنده مثل بسیاری از مردم عامی کورکورانه قرآن را نخوانده بلکه فهمیده قرآن و مذهب چقدر زن‌ستیز، خونخوار، جنگ‌طلب است و چه خزعلات و اراجیفی تحقیرآمیزی بر علیه زنان در آن نوشته است. نگاه فرخنده با سروصورتی خونین، نه از روی التماس برای بخشش است و نه از سردیوانگی و جنون، نگاه فرخنده نگاهی از سرباوس و درد حماقت این جماعتی که در جهل و کهنه پرستی مذهب غرق شده اند. جماعتی که به امر قرآن و خدا، سر می‌برند، سنگسار می‌کنند، دستشان به خون هزاران انسان بی‌گناه آلوده است. دینی که تنها با خون ریختن و جنایت سیراب می‌شود و رشد می‌کند.

فیلم این جنایت را باید در کاخ سفید آقای اوباما و خانم میشل در جشن و پایکوبی عیدنوروزشان نمایش داد! برای آنجلامرکل‌ها و شیرین عبادی‌ها و روشنفکران دینی که سنگ اسلام رابه سینه می‌زنند فرستاد و گفت تف بر شما چشم‌های کورتان را باز کنید. چرا این جنایت‌ها را می‌بینید و خفقان

گرفته‌ایند. این همان دموکراسی‌ست که آمریکا بعد از چندین سال تحمل جنگ و دربه دری و کشتار مردم افغانستان برای آنان ارمغان آورده. این همان دموکراسی آلمانی‌ست که آنجلامرکل نگران به‌خطر افتادن آن است و می‌گوید: "اسلام متعلق به آلمان است! و من خود به شخصه در هر راهپیمایی به طرفداری از مسلمانان و اسلام شرکت خواهم کرد". این همان اسلام لطیف و ملایم خانم عبادی‌ست که به زن مسلمان بودنش افتخار و ابرازخوشحالی می‌کند و اسلام را مغایر با دموکراسی نمی‌داند! شرم بر این‌همه بی‌شرمی و گستاخی، شرم بر کسی که این جنایت را می‌بیند که این مردم بدبخت را که از درد نداری و فقر در خود می‌لوند ولی برای شعله‌ورتر شدن کوره‌ی آدم‌سوزی که به راه انداخته‌اند، حتی لباس نتشان را هم به آتش می‌افکنند. آیا این همان ایدئولوژی اسلامی و مذهب نیست که انسان‌ها را مسخ و خرفت کرده که کورکورانه بپذیرند. از کدام دین صلح و آرامش می‌توان حرف می‌زنند وقتی در اسلام دستور داده شده که فرد "مرتد" را بقتل برسانید. اگر کسی مسلمان است دیدن خشم و وحشیگری این آدم‌ها چیز عجیبی نیست. روشنفکران دینی بهتر از هرکسی می‌دانند که اسلام، مسلمانان را به "امر به معروف و نهی از منکر" و "قتلوفی سبیل الله" دعوت می‌کند و ماحصل آن همین است که یک جانی با افتخار تمام در فیس‌بوکش بدون هیچ ترس و نگرانی اعلام می‌کند که در قتل فرخنده دست داشته. این روشنفکران دینی بیشتر از هرکسی حتی از این مردمانی

که گوسفندوار و ابلهانه با خشمی کور به جان این دختر افتادند، در این جنایت‌ها شریک هستند چون خوب می‌دانند که هیچ مذهبی صلح و آرامش نیاورده و اگر چنین بود قرن‌ها باید شاهد ریختن خون هیچ انسان و جنایتی نبودیم. خشونت علیه زن هر روز تکرار می‌شود و هر روز چشم‌مان به اخبار دوخته که داستانی جدید از مرگ زنی و جنایتی دیگر را در گوشه و کنار دنیا شاهد باشیم و بر آن اشک بریزیم. این ناله‌ها و آه کشیدن‌ها اگرچه انسانی‌ست ولی نه دردی را درمان می‌کند و نه وضعیت زنان را تغییر می‌دهد. نمی‌توان نسبت به این توحش بی تفاوت بود باید تمام زنان و مردان آزادی‌خواه در کابل و دیگر کشورها به این عمل شنیع اعتراض کنند و به جان خفاشان کور و پیام‌آوران مرگ و جنایت آتش افکنند. اثبات اینکه فرخنده مشکل روانی داشته یا نداشته وضعیت قربانیان خشونت و زنان را عوض نمی‌کند. انسان‌ها حق دارند آزاده بیاندیشند، ابراز عقیده، اعتراض و تمام مذاهب و ادیان را به چالش بکشند و انتقاد کنند. این خشونت و درنده‌خویی و نفرت و کینه محصول تفکر متحجرانه‌ی دین‌باوران اسلام و مذهب است. باید به این توحش پایان داد و تنها راه نجات انسان از اینه خشونت و حماقت‌ها رهایی از زنجیرهای اسارت مذهب و کوتاه کردن دست دین و مذهب از زندگی مردم است. به‌قول منصور حکمت: "دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل می‌شود".

کسانی که حرکت نمی‌کنند، زنجیرهای خود را حس نمی‌کنند
"رزاکوکز امورک"

کار انتخاب آگاهانه کودکان کار نیست



روپاک مطیعی

هنگامیکه پل لافارگ در سده نوزدهم، آسیبهای انقلاب صنعتی را بررسی کرد، فکر ساختن ماشینها برای بزرگسالان امکان پذیر شده بود، اما به جای این اقدام، صاحبان صنایع بافندگی کار کودکان را چنین توجیه می کردند که فقط کودکان می توانند با جثه های کوچک اشان به زیر ماشین آلات بخرزند و نخ و رشته های گسیخته را گره بزنند چنانکه انگار تصور ساختن ماشین آلات خاص بزرگسالان امکان نداشته است... و در دهلیزهای معادن، کودکان، واگن های کوچک پر از زغال سنگ را که از راهروهای تنگ

می گذشت، به ادعای استثمارکنندگانشان، به راحتی به جلو هل می دادند...

کودکان کار پدیده آشکارو ماحصل نظام سرمایه داری است وجود صدها میلیون از این کودکان که مظلوم ترین و بی حقوق ترین قشر هر جامعه ای را تشکیل می دهند لکه ننگی است بر دامان این نظام ضد انسانی و ستمگرانه. آمار کودکان کار در سراسر جهان از مرز 250 میلیون هم تجاوز کرده است. این بردگان ارزان سرمایه که بیشتر، از خانواده های کارگری هستند به شدیدترین نحوی مورد استثمار قرار می گیرند آنان مورد تنبیه بدنی و برخوردهای بی رحمانه قرار می گیرند چرا که مانند بزرگسالان قدرت دفاع از خود را ندارند و آثار و صدمه های جسمی و روحی ناشی از این رفتارها برای همیشه با آنان خواهد ماند.

دستمزدهای بسیار پایین کودکان، کنترل راحت و فرمانپذیری آنان دلایل اصلی بکارگیری آنان توسط صاحبان سرمایه در ایران و جهان می باشد. ارتجاع اسلامی

با بوجود آوردن شرایط مناسب برای طبقه سرمایه، کار کودک کارگرا ارزان و مفت می خرد و بر سودهای افسانه ای خود می افزاید.

در همه کشورها کودک کار، بیش از دیگر بخش های جامعه مورد آزار و سو استفاده جنسی قرار می گیرد. کودک کار از حقوق خود بی خبر است و از شرایط ایمنی و بهداشتی بی بهره. کودکان کار اعتراض نمی کنند، برده گانی ارزان و مطیع اند که به وحشیانه ترین شکل استثمار می شوند و مورد سو استفاده سرمایه دار قرار می گیرند. در بسیاری از موارد کودکان کار مورد خشونت جنسی قرار می گیرند، مزد آنها پرداخت نمی شود اما این کارگر کم سن و سال در مقابل شرایطی که نظام سرمایه بر او اعمال کرده است قادر به انجام هیچ کاری نخواهد بود.

در جمهوری اسلامی نیز که سرمایه داران به شدید ترین نحوی کارگران را مورد استثمار قرار می دهند، انواع کمک ها و حمایت های بی دریغ در اختیار طبقه سرمایه دار قرار

داده شده است تا با استثمار هر چه بیشتر این کارگران کوچک اندام برسوهای خود بیفزایند. هر سال به علت فقر و تنگدستی هولناکی که دولت سرمایه دار اسلامی برای کثرت جامعه ایران به ارمغان آورده است بر تعداد کودکانی که مجبور می شوند برای تامین مخارج زندگی خانواده اشان از حق تحصیل و آموزش محروم شوند و وارد بازار کار شوند، افزوده شود. دلیل اصلی که باعث می شود کودکان طبقه کارگر از تحصیل و آموزش باز بمانند و به یک کارگر ارزان برای صاحبان سرمایه تبدیل شوند چیزی نیست جز فقر اقتصادی خانواده این کودکان و به گفته معلم پرولتاریای جهان، کارل مارکس، کار انتخاب آگاهانه کودکان کار نیست بلکه باید توجه داشت کار کودکان، تحمیلی اجتماعی از سوی ساختارهای سیاسی اقتصادی جامعه که در واقع چیزی نیست جز نظام سرمایه داری حاکم بر جهان و راه حل اساسی آن همانا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، نابودی نظام سرمایه داری و استقرار یک نظام سوسیالیستی است.

**فرخنده شهید آزادی بیان
پریا مصیری منجی**

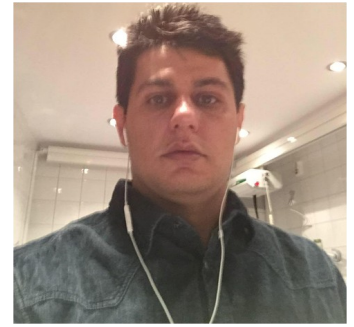


نامش فرخنده بود دختری افغان، نامش سهیلا جرکش است دختری از ایران؛ نامش...، نامش مهم نیست جرمشان چه بوده که این گونه مجازات شدند، یکی مورد حمله وحشیانه صدها مسلمان قرار گرفت، کتک خورد و فیلم این عملات خشونت آمیز در سراسر جهان پخش شد. دیگری با اسید مورد حمله قرار گرفت توسط عامران به معروف تا درس عبرتی باشد برای سایر زنان ایران، عکس و تصویرش در شبکه های اجتماعی پخش، تصویرها را به اشتراک گذاشتیم اعتراض کردیم، به خیابان رفتیم و گرهایی و راهپیمایی و... بوده؟ فرخنده را یک ملا متهم کرده بود به سوزاندن قرآن و در ایران آخوندها علیه بد حجاب ها فتوا دادند که باید با قوه قهریه با ایشان برخورد شود. این الله چگونه خدایی است که به قتل و جنایات فجیع دستور میدهد برای برقراری دینش در دنیا؟ همان طور که در نامه دوم پطرس به معلمین دروغین اشاره شده و کيفری که در انتظار آنهاست خدا محبت است و به تمام دنیا با عشق مینگرد.

1 می روز جهانی کارگر کرامی

با

کارگران جهان متحد شوید!

جنایات گری خلافت اسلامی
(داعش)

آکوارضانی

محمد سودانی وزیر حقوق بشر عراق در نشستی ضمن وحشیانه خواندن اقدامات نیروهای گروه خلافت اسلامی، این گروه را خطری برای کشورش و تمام دنیا خواند. بنا به گزارش سازمان ملل تنها در ماه اوت دست کم هزارو چهارصد و بیست نفر در عراق کشته شده اند. خبر فروش زنان توسط داعش تازه نسیت و از

زمان ظهور این جریان بارها اخبار پراکنده ای درباره به اسارت گرفتن و فروش زنان در نقاطی از سوریه و عراق توسط فعالان زنان در رسانه ها و در حاشیه رویدادهای نظامی در عراق و سوریه قرار گرفته، و صدای سازمان های مدافع حقوق بشر و جوامع فمینیستی نتوانسته واکنش افکار بین المللی را نسبت به موضوع، به برده گرفتن و فروش زنان را جلب کند. فروش زنان توسط داعش به عنوان غنائم جنگی و خبر وجود بازار برده فروشی و زنان اسیر برای بیشتر مردم جهان و حتی بخشی از مردم عراق هنوز باور کردنی نیست، و نمی توانند بپذیرند در شرایط امروز جهان چنین واقعه ای ممکن است روی دهد. امارهای رسمی تعداد افراد ر بوده شده را بیش از پانصد نفر اعلام کرده اند، اما منابع می گویند تعداد دستگیر شده ها بسیار بیشتر از اینهاست. به

گزارش خبرگزاری فرانسه سازمان دیده بان حقوق بشر سوریه می گوید اطمینان دارد که دولت اسلامی دست کم ۲۷ زن ایزدی را به مبلغ حدودا هر کدام ۱۰۰۰ دلار به شبهه نظامیان گروه خود فروخته است. دیده بان حقوق بشر سوریه فروش زنان ایزدی را تا کنون در حلب و رقه و حسکه ثبت کرده که بیش از ۳۰۰ زن و دختر می باشند، آنها اعلام کرده بودند حذف از این آدم رباییها فروش زنان به شکل ازدواج است. برخی از ساکنان مجتمع خانک در شهر دهوک واقع در شمال عراق اعلام کردند که گروه داعش بیش از ۲۰۰۰ دختر ایزدی را ربوده و اقدام و فروش برخی از آنها نموده است. سخن گوی حلال احمر عراق در بیانیه ای تأکید کرد عناصر داعش دهها نفر از خانواده ها و قومیت های ترکمن، ایزدی و مسیحی را در فرودگاه تلعفر به اسارت

گرفتند و سپس همه مردان آنان را به قتل رساندند و زنان ایزدی و مسیحی را به عنوان کنیز در یکی از بازارها به فروش گذاشتند. اینها همه درصد کمی هستند از فجایع ضد انسانی، که اسلامیون و مسلمانان و آدیان، همواره زن ستیزی خود را به طرق گوناگون به اثبات رسانده اند. گرچه جنایات گروه خلافت اسلامی همواره محکوم هستند اما باید نوك پیکان را بنگریم که آنها تمامی دستورات الله، محمد و قران را اجرا می نمایند و تمامی جنایات آنها قبلا به صورت اشکار توسط محمد اجرا شده است و در قرانشان نیز برخی از آنها ثبت گردیده.

نابود باد تمامی جریانهای افراطی و مذهبی و به امید ازادی و آگاهی تمامی انسانها از یوغ اسارت، جهل و خرافه پرستی و تحجر.

از سوزاندن تا ... سحر صامت

از طرفی هم یکی از علمای دین در مصاحبه ی خود می گوید: شریعت اسلام همان گونه که به ما امر می کند که از ارزش های اسلامی دفاع کنیم باید دلیل اثباتیه داشته باشیم تا اقدام به تطبیق جزا بکنیم. آیا به نظر شما کابل نشینان که محکمه ی صحرائی را برای فرخنده برپا کردند دلیل اثباتیه ی کافی در دست داشتند؟ پس در حال حاضر چه کسی می تواند تاوان این اشتباه را پس دهد؟ چه کسی می تواند فرخنده را دوباره زنده کند؟ آیا افرادی که با جنون هرچه بیشتر به این دختر حمله کردند چه جوابی به وجدان خود خواهند داد. آیا کودکانی که در خیابان شاهد چنین صحنه هایی بودند چه درسی از این برخورد گرفتند؟ در جامعه یی که یک بیمار روانی توسط افراد به ظاهر سالم اینگونه ظالمانه به قتل برسد تکلیف آینده ی آن کشور کاملا مشخص است. فرخنده یک دختر کاملا معمولی به دور از زر و زور بود و اگر این حرف صحت نمی داشت کسی برای اثبات بی گناهی او نمی کوشید. جالب تر از آن هم که اول کابل نشینان فرخنده را می کشند و شب بعدش به رسم یادبودش برایش در محل حادثه شمع روشن می کنند ای کاش بجای روشن کردن شمع دیروز نجاتش می دادند. جامعه ی مرد سالاری که زن را در سکوت و تاریکی مطلق فرو برده است و از آن یک کارگر رایگان و یک کنیز لال و دور از حقوق انسانی ساخته است. سالهاست فرهنگ خشونت علیه زنان در افغانستان بسیار مروج شده است من مطمئن هستم اگر این کار را یک مرد انجام می داد به چنین سرنوشتی روبرو نمی شد. از سوی هم می شود از ابعاد دیگر به این موضوع نگاه کرد که به سیاست ها بر می گردد. سوال های در ذهن مکرر تکرار می شود. چرا طی این سالها به جای اینکه قدرت علما در جامعه برای تصمیم گیری ها کم شود افزایش یافته است؟ چرا با اینکه افغانستان از دید جامعه جهانی کشوری با موجودیت دموکراسی است دین و سیاست از هم جدا نمی شود؟ آیا از این پس زن ها در جامعه مصونیت دارند؟ آیا از آن همه مردی که در نماز جنازه ی فرخنده اشتراک کرده بودند در روز حادثه در مکان حادثه نبودند تا جان وی را نجات دهند؟ این دومین سالی است که با فرا رسیدن فصل بهار و آغاز سال جدید مردم افغانستان این لحاظات را با غم و اندوه آغاز می کنند. درکشوری که قانونش ناقص باشد و عدالت در آن مرده باشد. زبان گفتار تفنگ و قلدری باشد، تربیت و اخلاق اجتماعی به سفر رفته، وجدانها بخواب سمور و روابط اجتماعی با پوند و دالر داد و ستد میشود، مسلمانی و تکبیرگفتن به خود ستایی مود روز شده و حکم قضا و اجرای عدالت را اوباشان قلدران و زور گویان وحشیانه و ناشیانه صحرائی انجام می دهند عاقبتی بسیار تاریک دارد. فرخند بی گناه کشته شد و جنازه اش توسط زنان کابل به منزل ابدی اش انتقال داده شد. اما حال که بی گناهی وی ثابت شد چه فایده؟ خیابان را به نامش زدند چه فایده؟ برایش مراسم یاد بود برگزار می کنند چه فایده؟

سال گذشته سردار احمد و فامیلش با رویداد حادثه یی عجیب از میان ما رفتند و امسال نیز قتل فرخنده حکایت همه ی خانه ها و تیتتر برجسته ی روزنامه ها و اخبار شد.

توهم مصاف قلم با تحجر مذهبی در پس حمله تروریستهای اسلامی مصاحبه‌رهای زن با ثریا شهابی



مصاحبه‌ای که میخوانید متن پیاده شده گفتگوی تلویزیونی رهای زن است با ثریا شهابی که در تاریخ ۱۶ ژانویه ۲۰۱۵ پخش شده است.

مینو همتی: زمانیکه قدرتهای غربی در آخرین پرده نمایش جنگ سرد، حربه اسلام سیاسی را از آستین بیرون میکشیدند، هرگز تصور نمیکردند رهبری که در زیر درخت سیب نوفل لوشاتو به مسلمانان تحمیل کردند، روزی پاچه خودشان را بگیرد، فرمان قتل نویسنده انگلیسی سلمان رشدی را صادر کند و سرمشقی برای انواع و اقسام جریانات اسلامی باشد و در همان پاریس، نوادگان تفکر خمینی کارکنان یک نشریه فکاهی را به خاک و خون بکشند.

پاسخ مردم به مرتجعین اسلامی، راهپیمائی میلیونی در دفاع از قلم در برابر تروریسم اسلام ناب محمدی بود. برای بررسی عواقب سیاسی اجتماعی این وقایع با ثریا شهابی مدافع حقوق زنان و کودکان به گفتگو مینشینیم.

ثریا شهابی عزیز به برنامه رهایی زن خوش آمدید. با کمال تاسف دگر بار شاهد قربانی شدن روشنفکران بدست تاریک اندیشان دین مدار بودیم،

بنظر شما در مصاف قلم با جهل اسلامی توازن قوا بکدام سمت در حال تغییر است؟

ثریا شهابی: توازن قوا فعلا به نفع نیروهای ارتجاعی و به نفع دولتهای میلیتاریستی آمریکا، اروپا و منطقه است. این جنایت با خشم و نفرت و انزجار میلیونی در سراسر جهان روبرو شد، و به راستی چه کسی میتواند چنین جنایتی را محکوم نکند! تا جایی که حتی جمهوری اسلامی هم تلویحا آن را محکوم کرد.

اما این ادعا که این توازن قوا به نفع جریانات اسلامی و دولتهای تروریستی و سردمداران تروریست جهانی از آمریکا و فرانسه و آلمان و انگلیس تبدیل شد است بر واقعیاتی متکی است. این جدال برخلاف آن چیزی که گفته میشود جدال آزادی قلم با نقض آزادی و عقیده بیان نیست. این جدال دنیای توحش و دنیای تمدن نیست! هر چند که کشتار در مجله شارلی ابدو و کشتار کارکنان و ژورنالیستهای این مجله توسط کسانی صورت گرفته که اعتقادات اسلامی دارند و تروریستهای اسلامی هستند. با این وجود این جدال جدالی نیست بر سر آزادی عقیده و بین موافقان و مخالفان آزادی عقیده و بیان.

نه آن صفی که در ردیف اول تظاهرات میلیونی مردم پاریس دست گرفته بودند، چون آقای اولاند و نتانیاهو و امیر اردن رهبران دفاع از آزادی عقیده و بیان اند و نه این ترورها اساسا برای جلوگیری از انتشار این کاریکاتورها صورت گرفته است. این تظاهرات بیان نمیکند که جدال بر سر چه چیز است. کما اینکه بسیاری از میلیونها نفری که در اعتراض به این توحش و در دفاع از آزادی عقیده و بیان به میدان آمده بودند، نتانیاهو را از جنس ابوبکر بغدادی میدانند.

این جدالی بین دو صف به اصطلاح موافقان و مخالفان آزادی بیان نیست. بلکه جدالی است بین یک تروریسم عنان گسیخته با یک تروریسم به اصطلاح استبلیش شده! یک تقابل هولناک بین دوقطب تروریستی، که یک قطب آن سران دولت هایی هستند که شاهدیم در عراق و سوریه و لیبی چه کرده اند، و قطب دیگر طیف وسیعی از انواع و اقسام دستجات تروریستی اساسا اسلامی چون داعش و جبه النصر و بوکو حرام و القاعده و ...

داعش همان ارتش آزادیبخش سوریه است که آمریکا برای تصفیه حساب با بشار اسد ساخته و پرداخته کرده بود. بهررو این جدالی است بین دو نیروی تروریست. یک تروریسم رسمی و دولتی و مشروع که مثلا اسرائیل یک نیروی آن است، آمریکا نیروی دیگر آن، و اروپا و دولتهای غربی و دولتهای منطقه چون عربستان سعودی و ایران هر کدام بخشی از نیروی آن هستند. قطب تروریستی که جنایاتی که تحت حاکمیتشان علیه مردم خود و سایر کشورهای میکنند، از نظر جامعه جهانی مشروع و مقبول است! به این خاطر که اینها دولتهایی هستند

که در سازمان ملل نماینده دارند و بعلاوه از نظر جامعه جهانی پذیرفته شده اند! قطب دیگر، نیرویی است که هنوز در سازمان ملل پذیرفته نشده است و صاحب کشوری نیست! یک تروریسم عنان گسیخته با پرچم اسلام، اسلامی که امروز چهارچوب ایدئولوژیک کافی و مناسبی برای اعمال هر جنایت سیاسی علیه بشریت است. اسلامی که از نظر توحش، از نظر انسان ستیزی و از نظر خشونت، خلا در قدرت نبودن هر جانور سیاسی را از آفریقا تا آمریکا و استرالیا، پرمیکنند. بی تردید اسلام دین خشونت، دین بردگی، دین شادی ستیزی و دین زن ستیزی است. شاید از همه ادیان از این نظر بدتر باشد. بعلاوه اینکه ادیان دیگر، بهرذیلی تاریخا مهار زده شده اند، بخصوص مسیحیت مهار زده شده است. یهودیت در شکل فاشیسم ملی علیه مردم فلسطین و مردم عرب زبان جنایت میکند. اما اسلام افسارش گسیخته است و مهار زده نشده و جنایت میکند. اسلامی که وارد میدان سیاست شده چهارچوب ایدئولوژیک کافی را بدست میدهد که هر گروه گانگستر سهم خواهی، چه در خاورمیانه و چه در اروپا، اولین کاری که میکند. اول یک پرچم الله و اکبر یا محمد رسو الله بر میدارد. شما امروز شاهد هستید که ایران سعی دارد که به اصطلاح خودش را از این ماجرا کنار بکشد و در کنار دولت هایی قرار بگیرد که رسما حق دارد که در خاورمیانه و در چهارچوب جغرافیای خود هر سیاست ارتجاعی و هرخشونتی را اعمال بکنند. چرا که یک دولت به اصطلاح پذیرفته شده است مثل عربستان سعودی! که خیرش را داریم که یک ویلاگ نویس را که به هزار ضربه شلاق محکوم کرده اند و هفته ای

۵۰ ضربه شلاق میزنند، و کسی هم به این موضوع کاری ندارد.

این جدال بین دو قطب تروریستی است. یک قطب آن همان نیرویی است که شاهد فجایعی که در خاورمیانه تحت عنوان "دخالش بشر دوستانه" کرده اند، بودیم. قطب دیگر، یک گانگستریسم دیگری از انواع و اقسام گروه‌های القاعده و جبهه النصر و بوکوحرام و داعش هستند که سهم می‌خواهند! این جنگ قدرت است. تا زمانیکه این جنگ بین اروپا و آمریکا، بین روسیه و آمریکا، بین چین و آمریکا، یا بین ایران و غرب و عربستان سعودی است، تا وقتی که در راس آن دولت‌های از نظر سازمان ملل مشروع قرار دارد، "منطقی" و "قابل قبول" است! آن جایی که "گروه‌های خودسری" مثل جنایتکارانی که به دفتر شارلی ابدو حمله کردند عمل میکنند، "قابل قبول" نیست! اینها جنس کارشان مثل جنس کاری است که داعش در عراق میکند! جنس همان کاری است که ناتو در لیبی و سوریه و عراق کرده است. بمباران عراق و تحریم اقتصادی که این "دنیای متمدن" کرده است به مراتب ابعادش مخرب‌تر و وسیع‌تر است.

من نمی‌خواهم ابعاد فجیع بودن قتل‌هایی که در پاریس صورت گرفت را تخفیف بدهم. بدون تردید همانطور که گفتیم خشم هر انسان آزادیخواهی را برمی‌انگیزد، ابعاد این کشتار یک مسئله است و بازتاب و صف بندی‌های که بعد از این دارد صورت می‌گیرد یک مسئله دیگر است.

به اسم امنیت و به اسم این جنگ بین دنیای توحش و دنیای تمدن است، به اسم اینکه عقیده آزاد است به شرطی که به اعتقادات مردم توهین نکند،

حتی به اسم اینکه اسلام تماماً این نیست و نوع خوش‌خیم هم دارد، باز این دولت‌های تروریستی که سرانشان در سازمان ملل نشسته اند هستند که از این کشتار استفاده میکنند. تا اینجا این جدال به نفع ارتجاع اسلامی تمام شده است.

معلوم است که قلم باید آزاد باشد. نقد مذهب باید آزاد باشد، نقد اسلام باید آزاد باشد. اما این طرفداران اعتقادات اسلامی و سکولار نیستند که دو طرف این جنگ اند. شما نمیتوانید با پرچم دفاع از عقیده و بیان این عقبگرد و این خشونت را توضیح بدهید. مگر خانم مرکل و آقای اولاند و اوباما و نتانیاهو طرفدار آزادی عقیده و بیان هستند؟! مگر عقیده و بیان در غرب آزاد است! همین فرمول ریاکارانه‌ای که در غرب هست باعث میشود ارتجاع اسلامی دست بالا پیدا بکند و همین الان شاهد موج محکوم کردن این کاریکاتوریستها از جانب سران این دولتها هستیم. شاهدیم که چه باجی به اسلام باصطلاح غیر تروریست میدهند و از طرف دیگر چه زمینه‌ای برای رشد جریان‌های فاشیستی و راسیستی در غرب فراهم شده است.

ریشه این جنگ، ریشه این عقبگردی که بشریت تحمل شده، تقابل و رقابت بین قدرت‌های اصلی حاکم بر جهان است که امروز برای همگی شان رهبری آمریکا زیر سوال رفته است. امروز اروپا سهم‌خواهی بیشتری دارد، روسیه میدان عملش را زیاد کرده. صورت مسئله تنظیم قاعده بازی بین یک دنیای چند قطبی است. دنیای دو قطبی دوره جنگ سرد تمام شد. یک دنیای چند قطبی است که یک کسانی و یک نیروهایی می‌خواهند جنگشان را بر سر سهم‌خواهی بیشتر از قدرت اقتصادی، نظامی و سیاسی در جهان به قیمت خانه خراب کردن

آفریقا و خاورمیانه تسهیل کنند. آن جایی برایشان قابل تحمل نیست که بازتاب و ترکش این جنگ ارتجاعی به غرب کشیده میشود. زمانیکه ترکش این جدال به غرب کشیده شود با رجوع به ترس و هراسی که در دل مردم در غرب ایجاد شده، ترسی که بخشا واقعی هم است، سعی میکنند که شهروندان را به دفاع از وضع موجود، دفاع از دولتهای موجود، بکشانند. آن تظاهراتی که تظاهرات "اتحاد ملی" خوانده شد، معنی واقعی اش این نیست که اتحاد ملی در دفاع از تمدن و بشریت و آزادیخواهی و آزادی عقیده و بیان شکل بگیرد. بلکه اتحاد در دفاع از دولتهای حاکم، اتحاد در رضایت دادن به وضع موجود است. از طرف دیگر با نشان دادن خطر جریانات دست راستی و فاشیستی، که خطر واقعی هم هست، برای باز هم به تمکین کشاندن مردم و برای اینکه توازن قوا باز هم به دست خودشان بیافتد، تلاش میکنند.

تا اینجا متأسفانه این جنایت به نفع دولتهای میلیتاریستی از یک طرف، و باج دادن به ارتجاع اسلامی از طرف دیگر، تبدیل شده است. در غرب، تاریخا به خاطر دستاوردهای بشر دوستانه‌ای که حاصل جنبش‌های اجتماعی است، آزادی بیان و عقیده وجود دارد و شما میتوانید مسیحیت را نقد کنید و یا مسخره بکنید. اما اگر شما هلوکاست را مسخره بکنید یا جرمه‌ات میکند یا زندانی می‌شوید و یا بال‌عن و نفرین بستر اصلی میدیا روبرو میشود! جریانات اسلامی روی این سرمایه‌گذاری میکنند! اینکه احساسات یهودیان را نمیتوانید تحریک کنید پس احساسات

مسلمانان را هم تحریک نکنید، برای اکثریت مردم میدان باخت است. ما طرفدار آزادی بی‌قید و شرط عقیده و بیان هستیم. اما واقعیت این است که در خود غرب و در تمام کنوانسیونهای حقوق بشر، حقوق کودک، حقوق زن، و کنوانسیون‌های مشابه، به مذهب و سنت و فرهنگ رایج، کما اینکه معمولاً عقب مانده اند، باج داده شده است. مذهب، به درجات مختلف، یک رکن حاکمیت همه این قدرت‌ها است. بهانه "احساسات مردم را نرنجانید" که جاهایی رسماً برایش قانون دارند یک رکن حاکمیت این قدرت‌ها است. این در واقع نرنجاندن و تعرض نکردن به ارزشهایی است که این قدرتها از آن استفاده میکنند. وگرنه خود اینها هر لحظه احساسات ما و مردم را میرنجانند! با ارجیفی که پاپ می‌گوید، با مزخرفاتی که این آیت‌الله و آن آیت‌الله می‌گوید، با تحقیر زنان، با تولید هرروزه خرافه و دروغ پردازی‌های که میکنند. در قرنی که دانش و تکنولوژی بالاترین رشد خود را کرده است به کودکان ما دروغ می‌گویند که کسی آن بالا نشسته است و ما را هدایت میکند! این‌ها همه حساسات ما را آزرده میکند! ولی کسی به این‌ها کاری ندارد و اینها مجاز است. صبح تا شب تبلیغاتی که علیه خارجی‌ها میکنند و آن‌ها را تحقیر میکنند، تامین اجتماعی بگیران را تحقیر میکنند، که اینها مفت‌خور هستند، کسانی که ثروت تولید میکنند را تحقیر میکنند، با این‌ها احساسات من و شما جریحه دار میشود و کسی هم کاریش ندارد. می‌خواهم بگویم که مذهب یک حقوق و آزادی‌های ویژه‌ای دارد. بنابراین باید این حق را داشت که تا هر جایی که خواستید مذهب را نقد کنید. و هر طوری که دلتان می‌خواهد آن

را مسخره کند و کسی حق ندارد به این بهانه که احساساتش آزرده میشود تحریک شود و تعرض کند. این دنیایی است که قدرتها و طبقات حاکم صبح تا شب احساسات ما را با مزخرفاتی که میگویند، با دروغهایی که میگویند، با تحقیرهایی که میکنند، جریحه دار میکنند. از جمهورس اسلامی که زن را رسماً تحقیر میکند، علاوه بر تبعیض‌هایی که قائل میشود، با کلامش تحقیر میکند، با اراجیف قرآن با اراجیف خمینی تحقیر میکند، تا ارجیفی که پاپ میگوید در مورد خلقت، احساسات من و شما جریحه دار میشود.

این جدال، جدال قدرت بین آنهاست و باید در مقابلش ایستاد و گرنه رفتن در میدانی که سران دول غربی از آن بهره برداری میکنند، به روندی تبدیل میشود که همین الان شاهد آن هستیم. که تماماً به نفع هر دو طرف تمام شده است. از یک طرف یک باج به اسلام داده شده است و از طرف دیگر این تظاهرات میلیونی را می بینید که پشت نتانیاهو صف کشیده است.

میتو همتی: غرب اسلام پناه، به مدل ترکیه امید بسته بود که نوعی اسلام سیاسی خوش خیم را حفظ کند تا حافظ مناسبات طبقاتی نابرابر در کشورهای اسلام زده باشد. با صحبتها و اقدامات اخیر اردوغان بنظر میرسد، اسلام سیاسی کراواتی نیز بسرعت بدخیم و سرطانی میشود. بنظر شما راه خنثی کردن این تروریسم لجام گسیخته چه میتواند باشد؟

ثریا شهابی: بدوا در مورد اسلام سیاسی باید به موضوعی اشاره کنم.

ببینید با وضعیتی که جمهوری اسلامی پیدا کرده، اسلام سیاسی از نظر ایدئولوژیک شکست

خورده است. این را خودشان میگویند. این را یک انقلاب کارگری میتوانست به شکست بکشاند، این را یک جنبش ترقی خواهانه میتوانست به شکست بکشاند، که اینطور نشد. آن چیزی که اسلام سیاسی را به شکست کشاند، از نظر بنیادی نیاز ایران به وارد شدن در یک سوخت و ساز جهانی است، مقتضیات اقتصادی است و از نظر ساختار سیاسی ناتوانی شان در تبدیل کردن ایران به عربستان سعودی و تبدیل و پرورش دادن نسلی از سربازان اسلام بود. وگرنه جمهوری اسلامی نیر میخواست دنیا را مسلمان بکند.

خمینی و جنبش اسلامی در ده سال اول که به اسم انقلاب به قدرت رسیده بود، داعیه های گسترش اسلام به سراسر دنیا را داشت. داعیه صدور انقلاب اسلامی را داشتند. فقر و فحشاء و فلاکتی که امروز در جامعه آرمانی این ها بیداد میکند، شکست شان داده است. گنجی دارد میگوید ما شکست خوردیم! نوری زاد میگوید ما شکست خوردیم.

اسلام سیاسی که ایران در راس آن بود، از نظر ایدئولوژیکی با تغییراتی که ایران کرده و تغییراتی که میخواست بکند، شکست خورده است. آن رهبریت و مشروعیتی که از مبارزه ضدامپریالیستی در دهه های قبل میگرفت، مشروعیتی که از سواستفاده از مصائبی که بر سر مردم فلسطین آمده میگرفت و میتوانست به اتکا آن پیشروی کند و ادعا کند که تا قدس پیش خواهد رفت، شکست خورده است و امروز در جامعه ایران بشدت عقب نشینی کرده است.

امروز اسلامیت رژیم، یک زنگوله اضافه است به پایش و نمیتواند از شر آن خلاص شود! هم حفظ و هم زدن آن، امروز

نظامشان را به خطر میاندازد. رهبری منسجم در میان رسوبات باقی مانده از اسلام سیاسی است. اینها را یک کاسه کردن، متحد کردن، و تحت یک رهبری منسجم کردن، آنطور که در دوره خمینی برای جمهوری اسلامی بود، کار مطلقاً ساده ای نیست. ترکیه چین شانس ندارد. ترکیه را نمیشود به ایران بعد از جمهوری اسلامی و یا عربستان سعودی تبدیل کرد. یک تحرکات و یک تغییرات بنیادینی میخواهد. نه اینکه اردوغان نمیخواهد قوانین اسلامی را تصویب بکند، که سعی اش را خواهد کرد و اخیراً هم گفته است که خالکوبی اسلامی نیست، بلکه از نظر ایدئولوژیک مطلقاً نمی تواند. از نظر سیاسی که ترکیه امروز به داعش کمک میکند. اگر یک حکومت سکولار هم بر سرکار بیاید باز هم به داعش کمک خواهد و از داعش استفاده خواهد کرد، برای اینکه امروز امثال داعش ابزار تصویب حساب و ایجاد توازن قدرت در خاورمیانه است.

امروز در خاورمیانه، از عربستان و قطر و ایران و ترکیه، تا فرانسه و انگلیس و آمریکا و دول دیگر غربی، از هر گروه و دسته گانگستری استفاده میکنند. ترکیه این استفاده ها را خواهد کرد. ولی شانس آن را ندارد که به عنوان رهبری ارتجاع اسلامی، به عنوان رهبری اسلام سیاسی عروج کند، آنطوری که در دهه قبل جمهوری اسلامی ایران بود! این در گرو اتفاقات خیلی بنیادی تری است، که میشود در فرصتی در مورد آن صحبت کرد. اما قبل از اینکه من به راه حل بپردازم، یک نکته دیگر را باید بگویم آنهم این است که امروز ایران و آمریکا سعی میکنند که حکومت ایران را در جرگه کشورهای قرار دهند که تروریسم شان مشروع است! سرکوب و شلاق زدن کارگران

نظامشان را به خطر میاندازد. اوج اصلاح طلبی جمهوری اسلامی همین است که داریم میبینیم، که دارند هر چه بیشتر تلاش میکنند این زائده ها را بردارند و این ساده نیست. میخواهم بگویم که اسلام سیاسی آن موقعیتی را که در گذشته داشت امروز ندارد. در شروع با حمایت آمریکا در افغانستان و ایران، به عنوان یک جریان ضد کمونیستی در مقابل شوری متولد شد. و بعد از به شکست کشاندن انقلاب ایران و به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، توانست یک دوره با سوء استفاده از محرومیت مردم فلسطین و با استفاده از فجایعی که میلیتاریسم غرب و آمریکا منشا آن بود، فعال باشد. اسلام سیاسی آن زمان میتوانست یک پرچم ارتجاعی را برافراشته نگاه دارد، امروز چنین وضعیتی ندارد.

اسلام سیاسی امروز تجزیه شده است و به گروه های پراکنده گانگستری تبدیل شده است. از نظر ایدئولوژیکی میراثی به جای گذاشته است و به هر دارودسته مافیای جنایی سیاسی، پرچمی داده است. برای داعش به واسطه آنکه اسلام یک چهارچوب ایدئولوژیکی مناسبی است، و برای هر گروه گانگستر سیاسی که برای آدم کشتن پرچم میخواهد، از آمریکا تا آفریقا ابزاری در اختیار گذاشته است. منتهی به عنوان یک جنبش وسیع سیاسی که در صحنه بود و مثلاً در لباس حزب الله لبنان میرفت با اسرائیل می جنگید، و به واسطه آزاد کردن مناطقی از دست اسرائیل توانسته بود مشروعیتی برای خود بخرد، تمام شده است. امروز چنین جایگاهی را ندارد. شکست ایدئولوژیکی جدی خورده است. پراکندگی دستجات افسار گسیخته القاعده و جبهه النصر و داعش و تمام اینها، بازتاب فقدان

در آنجا مشروع است! سرکوب زنان مقتضیات داخلی خودشان است! مثل سایر کشورهای مرتجعی که همه شان متحد غرب هستند یک سهمی در خاورمیانه در تنظیم قدرت به خصوص در عراق داشته باشد. بورژوازی ایران همیشه در خاورمیانه در رقابت با بورژوازی عرب بوده است. یک راه پیشروی ایران در مقابل بورژوازی عرب اتفاقاً هرچه بیشتر دامن زدن به تقسیمات مذهبی در خاورمیانه است. امروز آمریکا میگوید که حمایت از شیعیان عراق به اتکاء حمایت ایران، در مقابله با داعش سیاست درستی برای آمریکا است. و شبه نظامیان شیعه طرفدار ایران، چون مثلاً ایدئولوژیک اند، در مقابله با داعش برای غرب نیروهای بهتری هستند!

اما اینکه این تقابل ها در خاورمیانه به کجا خواهد رسید، تماماً به این بستگی دارد که جنبش های سکولار، سوسیالیستی و کارگری در خاورمیانه چه خواهند کرد. آیا ما در خاورمیانه شاهد تحركات و انقلاباتی مانند مصر و تونس، بخصوص مصر که به سرانجام نرسید و به شکست کشیده شد، خواهیم بود یا نه! چقدر مدل مقاومت انقلابی که از پایین در کوبانی هست رشد خواهد کرد! این ها همه مسائل بازی هستند. اما تا آنجا که به خاورمیانه و ایران برمیگردد، مسئله ایران نه گسترش انقلابهای اسلامی، بلکه گسترش دامنه نفوذ اقتصادی سیاسی خود از طریق عراق است. مسئله ترکیه هم همین است. ایران نمیتواند به دوره ای بازگردد که سپری شده است و مثلاً در راس ارتجاع اسلامی به آن شکلی که قبلاً بود، قرار بگیرد. امروز ایران راه برگشتی ندارد. کما اینکه هر تحرک داعش و

کشنترهایی که القاعده و گروه های مشابه در پاریس و این و آن گوشه جهان میکنند، تیری به ارکان ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی میخورد. این تحركات تروریستی که از جنس خود جمهوری اسلامی است، در راه جذب کامل جمهوری اسلامی در بازار غرب، در مسیر اتحاد بستن با غرب برای دخالت در خاورمیانه، مانع ایجاد میکند، آن را تضعیف میکند و به عقب می اندازد.

این وضعیتی است که الان با آن روبرو هستیم. ارتجاع اسلامی افسار گسیخته، هر دسته و گروه گانگستری میتواند الله اکبر گویان مسلح شود و هر جنایتی بکند و تمام کشورهای سهم خواه که در بالا اشاره کردم از آنها به نفع خودشان استفاده میکنند. اینطور نیست که مردم عراق نمیتوانستند داعش را عقب بزنند و یا اینکه داعش خیلی قوی است! کشورهای مثل عربستان سعودی و قطر و ترکیه هستند که نمیگذارند و نمی خواهند بدون افزایش سهم شان، داعش از صحنه حذف شود.

وضعیت جریان اسلامی امروز خیلی با دیروز متفاوت است. فاقد یک رهبریت منسجم و جهانی است. آنطور که دهه های گذشته ایران در راس آن بود وجود ندارد و چنین دورنمای را نمیتوان تصور کرد. آن چیزی که این دورنما را کور کرده است وضعیت جمهوری اسلامی و شکست ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی در ایران است. شما امروز در ایران شاهد یک جامعه سرمایه داری خشن که فقر و فحشا در آن بیداد میکند، هستید. اسلامی که موی زن برایش اشعه داشت و ادعا میکرد که میخواهد جامعه را برای زنان مثلاً امن کند، میبینیم که در آن فحشا یک رکن و یک صنعت وسیع است. از طرف دیگر اعتیاد و بیکاری و دورنمای

تاریکی از گشایش اقتصادی که وجود ندارد، همه و همه واقیعی است که جمهوری اسلامی را از نظر ایدئولوژیکی تماماً به شکست کشانده است. این را خوشان میگویند. دلیل اینکه خامنه ای قبول کرد که با غرب آشتی بکند، از جمله همین است.

میتو همتی: جامعه ایران، بخصوص جنبشهای اجتماعی زنان و جوانان به رژیم اسلامی فهمانده اند که بهیچ وجه زیر بار فرهنگ متحجر مذهبی نمیروند. آیا در اقدامات و اظهارات دولت روحانی نشانه هائی از یک عقب نشینی منظم و خجولانه مشاهده میکنید؟

ثریا شهابی: بنظر من این واقیعی که شما میگویند درست است. نمیشود سی سال قبل را به مردم ایران تحمیل کرد. در جامعه که قرار بود نسلهای را که تربیت کرده بودند سربازان خوبی از نظر ایدئولوژیک برای اسلام باشند، نه تنها نتوانستند بلکه بخشی از خودشان ابراز پشیمانی میکنند. عملیات تروریستی پاریس، بازهم در سازش بین دول غربی با جمهوری اسلامی سنگ اندازی میکند و لگدی به جمهوری اسلامی میزند! به خاطر اینکه از جنس آنهاست. تروری که در پاریس شد، از جنس فتوای قتل سلمان رشدی و دستور آتش زدن کتابفروشی ها است که از طرف خمینی صادر شد! خمینی بود که فتوای حمله به کفار در کردستان را داد و بعد از پایان جنگ ایران و عراق دستور قتل عام زندانیان سیاسی را صادر کرد! در جنگ ایران و عراق حمله را عراق شروع کرد، اما استقبال جمهوری اسلامی و جنگ طلبی آن به بهانه این حمله، انکار ناپذیر است. فریاد های جنگ جنگ تا پیروزی و فتح کربلا و راه قدس از کربلا میگذرد و

دادن وعده و کلید بهشت برای فرستادن نوجوانان روی میادین مین، را همه بیاد دارند. این ها همه از جنس فتواها و فریادهایی است که امروز این و آن رهبر حاشیه ای مرتجع اسلامی، چون داعش و بوکو حرام صادر میکنند. این را همه میدانند و خود جمهوری اسلامی از همه بهتر میداند که این عملیات ها از جنس آنها و سنت آنها است. در نتیجه هر یک از این تحركات بالا فاصله خصلت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی را در مقابل صحنه میگذارد و عقب نشینی آنها از موضع دیروز شان را دچار مشکل میکند.

چیزی که روحانی و کل دستگاه آنها را به عقب نشینی واداشت، واقیعیتهای اقتصادی-سیاسی جامعه ایران است. تقابل همان جنبشهای اجتماعی که شما به آن اشاره کردید و ناتوانی جمهوری اسلامی در پاسخ دادن به مقتضیات اقتصادی سیاسی ایران، بعنوان یک جامعه سرمایه است. و تلاشی که اسلام را به عنوان یک روبنای مقبول، تحمیل بکنند، که عملاً نتوانست چنین کاری را بکنند.

امروز پایداری ایران این دول غربی هستند که تلاش میکنند که این شرایط متناقض را چنین مدیریت کنند و کانالیزه کنند که گویا این اتفاقات کار یک دسته و گروههای متعصب و تندرو بوده و اسلام تقصیری نداشته است! اینها دارند سواستفاده میکنند! فعلاً جمهوری اسلامی دارد مقبولیت پیدا میکند! گویا اینها نماینده یک اسلام رحمانی هستند و فرق دارند و از آن جنس نیستند و عقب نشینی و واقیعیتهای امروزشان را به عنوان جوهرشان تعریف میکنند نه به عنوان یک تحمیل که به آنها تحمیل شده است. حکومت ایران تلاش میکند که به یک پدیده دیگری تبدیل بشود. اینکه تبدیل

ادامه در صفحه ی 19

"عید تلخ" شعری از: بهاره شرفی

← **صیغه ضد ارزشی که مژگان حاصلی**
 روحیه زنانگی در غالب ترس، نگرانی و پذیرش شریک و رقیب عاطفی و جنسی نمود پیدا می‌کند.
 از سوی دیگر بهترین بهانه اسلام، جهت رضایت زن برای صیغه شدن کمک و سرپرستی وی عنوان شده است که این آلوده‌ترین بهانه‌ای است که دفاع از آن، بیشترین ضربه نابود کننده را به خود مدافعان آن می‌زند. چرا که ادعای سرپرستی، کمک یا سرپناه با بهای جنسی فروخته می‌شود یا به عکس یک رابطه جنسی به بهانه نان و زندگی فروخته می‌شود، که این خود نوعی از استثمار جنسی است که رسمیت می‌یابد، چرا که زیستن و نیاز، زن را وابسته به صیغه‌ای دوباره و دوباره می‌کند.
 اما دولت مردان جمهوری اسلامی که با جدیت تلاش می‌کنند تا بی‌کفایتی‌های خود را در ارایه آموزش‌ها و خدمات به جوانان برای هدایت این نیاز طبیعی با تشویق به ازدواج موقت ببوشانند، تا هم راه فراری باشد از مسوولیت‌هایشان و هم امکان شرعی باشد برای تداوم خدمت رسانی‌شان به زنان بی‌سرپرست!

عید آمده است...
 بغض‌هایم همه نو شدند...
 اشک‌هایم باران خون
 هق هق گریه‌هایم، آوای رقص
 ماهیان تنگ شده است...
 سبزه‌ها، هنوز جوانه ندادند
 در سفره ما...
 هفتسین، به گمانم، در این
 کاسه‌های خالی، هیچ شده است
 عید آمد، ولیک...
 دل در غصه سالیست که رفت...
 فردای ما شاید، به دست کودک فال فروش
 تقدیر دستهای دیگر است...
 عید آمد...
 این عید مبارک نشود...
 چه خیال خامی بود...
 که بعد از تحویل سال، عاطفه‌ها نیز
 نو می‌شوند...
 دیگر این دل، کودک دیروز نیست
 تا که سالش در لباسی نو، تازه تر شود...
 این کهنه دل که می‌بینی...
 از لباس غم پوشیده است...
 عید آمد...، دستها همه خالی از
 عاطفه است...
 شقایق در باغچه ما، دیگر سرخ نیست...
 او نیز هم‌رنگ جماعت شده است...
 دیگر این بهار هم که می‌بینی، بهار نیست...
 بعد از زمستان باز، زمستان شده است...
 عید آمد...
 رمقی نیست...
 در این بازار کساد رابطه‌ها...
 دیگر اندیشه‌ها هم، قدر لباس‌ها
 کهنه‌اند...
 آدم‌ها نیز، اندازه یک قاب عکس
 زیر غبار فراموشی جا می‌مانند...
 این عید که می‌بینی عید نیست...
 گذر زمان است، که عمر می‌برد و
 غمت را تازه تر می‌کند...
 این عید تلخ است...
 وقتی مادری کنار قبر یوسفش، سالش
 تحویل می‌شود...
 کودک همسایه، خواب عید می‌بیند...
 کفش نو، لباس نو...
 خیال کودکانه را می‌بینی؟...
 سرتاسر پوچ است...
 عید آمد... عید آمد...
 سرما در راه است...
 این عید بر شما مبارک باشد...
 اما این سالی که نکوست از بهارش
 پیداست...

سونیا راد

نقد و بررسی فیلم: **آبی گرمترین رنگ است (2013)**

(the blue is the warmest colour)

کارگردان و تهیه کننده:

عبدالطیف کشیج (Abdellatif

Kechiche)

نویسنده فیلم نامه: گالیا لاکروا (Ghalia

Lacroix)

اقتباس از: رمان مصور "فرشته آبی" اثر ژولی مارو (Julie

(Maroh)

ساخت کشور فرانسه

تنها چند روز پس از قانونی اعلام شدن ازدواج همجنس‌گرایان در فرانسه، فیلمی راهی فستیوال کن شد که در زمره جنجالی‌ترین فیلم سال قرار گرفت. فیلم "آبی گرمترین رنگ است" با نام فرانسوی "زندگی آدل" با تمی دراماتیک، با التهاب و تابوشکنی آشکار در مضمون، و بی‌پروایی در نمایش جزئیات حریم ممنوعه عشق میان دو همجنس، انتخاب داستان کشیج را به عنوان فیلم برتر فستیوال کن و نهایتاً بردن نخل طلایی در پی داشت.

"زندگی آدل" خود نمونه‌ای از یک اثر نقاشی سینمایی است که با تمام کلوزآپ‌ها و ضبط و ثبت جزئیات چهره و تن، فیلم را به یک تابلو نقاشی منحصر بفرد تبدیل کرده. نیمه اول فیلم خود یک شاهکار است؛ دقایقی که شاهد کوچکترین جزئیات زندگی یک زن هستیم. در بی‌حوصله‌ترین دقایقش، وقتی مشغول خوردن است و کسی نگاهش نمی‌کند؛ وقتی با دهان باز به خواب رفته؛ وقتی تنهاست؛ وقتی



از پسران هم جنس گرا است. این مسئله در سکانس حمله لفظی هم کلاسی های ادل که با لغات زننده او را به باد توهین و ناسزا می‌بندند، کاملاً مشهود است؛ شهادت این موضوع در فیلم، دوست نزدیک ادل است که پسری هم جنس گرا است و گرایش او نه تنها بر کسی پوشیده و پنهان نیست، بلکه از جانب همه پذیرفته شده است.

بر خلاف ادل، "اما" شخصیتی محکم و مستقل دارد که از ماهیت گرایش جنسی خود نه تنها خجول نیست، بلکه با دیدی متفاوت و با اعتماد به نفس بالا آن را در اجتماع به دنبال خود یدک می‌کشد، که این شخصیت زاده طبقه متفاوت او است. فاصله طبقاتی اما و ادل با به تصویر کشیدن صحنه‌هایی حتی از نوع خوراک مصرفی و نوع دیالوگ والدین با فرزند خود، به خوبی گویای تفاوت دیدگاه‌های اجتماعی-سیاسی آنها به جنسیت، عشق و سکس است. عشقی که از نظر خانواده "اما" ستودنی است و از دید والدین "ادل" ممنوع است و باید نزد او پنهان بماند.

شاید وقتی نام این فیلم به میان بیاید ناخودآگاه رابطه جنسی در ذهن تداعی شود؛

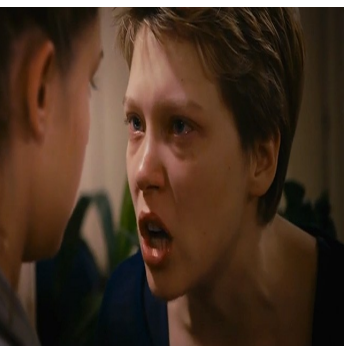
اما در واقع این فیلم در مورد سکس و برهنگی نیست، فیلم درباره زندگی و مشکلات سر راه هم جنس گرایان است که رابطه جنسی هم بخشی از این زندگی است.

راجع به زندگی "ادل"، و انتخاب نوع زندگی متفاوت و عشق و تمایلات جنسی اش است. بر همین اساس، نقطه اوج فیلم در نمایش عشق بازی دو لژیون نیست، بلکه در سکانس غیر منتظره جرّ و بحث شدید بین ادل و اما است.

مخاطب نهادینه می‌کند. زندگی ادل، هم درد را منتقل می‌کند هم لذت را. درد سکوت اجباری، نقابی جامعه پسند که اگر شکسته شد، محکوم به ترد شدن و باقی ماندن در گروه هم فکran خودت هستی. لذتی متفاوت از شناخت زیبایی‌های دیده نشده در عشق بازی‌هایی



که از دید اجتماع غیرمتعارف است، تو را به دنیای شناخت وجوه دیگر همجنس خودت می‌کشاند. شاید اگر به جای "اما" و "ادل"، دو پسر سوژه فیلم بودند، داستان اینقدر جذاب و حساس نمی‌شد. درست است که مشکلات جامعه دگرباشان جنسی مختص به هم جنس گرا نیست و مردان هم جنس گرا نیز محکوم به تحمل دردهای ناشی از ترد شدن و نگاه شماتت بار اجتماع هستند،



اما از آنجا که زن به خودی خود از ابتدای تشکیل جوامع طبقاتی جنس فرودست شمرده شده، گرایشات غیر متعارف و تابوشکنش نیز به جرائم جنسیتی او اضافه شده و در نهایت عرصه برای لژیون ها تنگ تر

کند. تأثیرات تبلیغات منفی برای هم جنس گرایان که از خانواده و رسانه گرفته تا اجتماع و مدرسه و کوچه و خیابان، باعث شده تا ادل در سردرگمی حتی تمایلات خودش را نیز به رسمیت نشناسد و در جمع دوستان، هم جنس گرا بودن خود را انکار کند. این رفتار محافظه کارانه حتی به تن دادن به رابطه با هم جنس مخالف هم علی رغم میل باطنی او کشیده می‌شود که در چند سکانس شاهد آن بودیم.

اگر این فیلم را از زاویه نوعی حمایت از جامعه ال.جی.بی.تی ببینیم، مسئله ذکر شده یکی از نقاط ضعف فیلم است. به تصویر کشیدن ادل با شخصیتی متزلزل، با اعتماد به نفس پایین و هراسان تا حدی که حتی قادر به دفاع از گرایش جنسی خود نیست، تا حدودی به بیننده این پیام را می‌رساند که "تمام تمایلات درونی و گرایشات ضد سنت های اجتماع خود را برای خودتان نگه دارید!" در واقع شخصیت ادل نه به عنوان هم جنس گرایی که رسالت پیام رسانی به جامعه را جهت مبارزه با افکار کهنه و نخ نما به دوش دارد، بلکه به ضعیف ترین وجه و منزوی و محافظه کار به تصویر کشیده شده است.

البته فیلم از جنبه انتقادی و به تصویر کشیدن مشکلات اجتماعی، عاطفی و حقوقی همجنس گرایان، تا حدودی موفق عمل کرده و بیننده را با زوایای تاریک و بغرنج زندگی این قشر نیز آشنا می‌سازد. در واقع فیلم حاوی پیامی است که طبیعی بودن تمایلات همجنس گرایان و لزوم حقوق برابر همجنسگرایان با دیگر اقشار جامعه را در ذهن

برهنه است و حمام می‌کند یا وقتی موهایش ژولیده است؛ وقتی به عشق بازی فکر می‌کند و لذت می‌برد یا اشک می‌ریزد. تجربه ای جذاب برای بیننده که زندگی کسی را بی‌پرده، بی‌نقاب، با حوصله و در سکوت ببیند، تماشايش کند و به فکر فرو ببرد؛ و چه چیزی جذاب تر از دیدن آدم ها وقتی خودشان اند و حواسشان نیست؟ نیمه اول فیلم به ادل و جزئیات زندگی او که تازه به دوران بلوغ و شناخت خود و تمایلاتش پا گذاشته، می‌پردازد. تصویری هنرمندانه و خلاق، از عمیق ترین و جزئی ترین زندگی اجتماعی، خانوادگی و عاطفی یک زن جوان که در پی کشف وجودی خود است.

دل در جامعه ای زندگی می‌کند که مردمش برای همجنس گرایان کلوب اختصاصی می‌سازند اما حضور و گرایشانشان را به رسمیت نمی‌شناسند. جامعه ای همانند باقی جوامع سرمایه داری پر از تناقض و تحریم های خرافی و مذهب زده. ادل که در اولین رابطه جنسی با پسر هم مدرسه ای دچار خلاء و احساس کمبود می‌شود، با دیدن دختری موآبی در خیابان شیفته او شده و در خلوت خود و پنهانی، به عشق بازی با او در خیالاتش می‌پردازد؛ اما همان تابوهای اجتماعی، باز باعث سردرگمی و ترس او می‌شود. ماهیت جنسی خود و اطرافیانش، عشق بازی با هم جنس یا غیر هم جنس، سوالات بی شماری در ذهنش می‌پروراند که در نهایت باعث کشف گرایش جدید، تعریف نشده و متروود درونی او می‌شود. گرایشی که نه می‌تواند در خانواده مطرح کند و نه حتی هم کلاسی هایش با آن کنار خواهند آمد، اما از طرفی دیگر نمی‌تواند آن را سرکوب

که احساسات بیننده را، که از دقایق ابتدایی فیلم دچار هم ذات پنداری با کاراکترها شده، برمی‌انگیزد. "کشیش"، با مهارت بالا توانسته آنچنان ارتباطی بین بیننده و شخصیت ایجاد کند که هیچ اتفاقی تا پایان فیلم این هم ذات پنداری را نمی‌شکند.

و اما نسبت به نقدهایی که در خور این اثر زیبا و تاثیر گذار می‌توان داشت، از جمله باید به بیش از حد گذار شدن سکانس‌هایی مثل سه پلان عشق بازی ادل و اما یا دیگر جزئیات زندگی روزمره اشان، مثل دقایق طولانی از نمایش کلاس درس ادل اشاره کرد. سکانس‌هایی که در عین جذاب بودن، نیازی و آفری به پرداختن به جزئیات در آنها احساس نمی‌شود، و حتی شاید بیننده را خسته کند. این شاید به دلیل اهمیت بالای ترسیم کلیت زندگی مشترک و غیر مشترک ادل و اما برای کارگردان است، که شامل سایر قسمت‌های فیلم نیز می‌شود.

در عوض پرداختن به تکاپو و تلاش برای احقاق حقوق هم‌جنس‌گرایان، فقط در صحنه

غیر اعتراضی در آورد. یکی دیگر از ایرادات فیلم، که به نوع نگاه نویسنده و کارگردان فیلم باز می‌گردد، رفتار خشن و غیرقابل انعطاف "اما" با "ادل" است. رفتاری که ما در جنس مذکر با پارتنر مونث خود به وفور می‌بینیم. تحقیر ادل به علت سطح آگاهی پایین و عدم توانایی شرکت در بحث‌های تخصصی و گروهی دوستان "اما" و ترد

شدن و مورد بی‌توجهی عاطفی و جنسی قرار گرفتن، رفتاری است که نه تنها از کاراکتر "اما" در فیلم انتظار نمی‌رود، بلکه از نویسنده و کارگردان فیلم نیز غیر قابل پذیرش است. "اما" قرار

است نماینده جامعه لژیون‌ها باشد و زیبایی و طبیعی بودن رابطه با همجنس را به بیننده بشناساند، در عوض با رفتاری که متأثر از جامعه مردسالار امروزی دارد، مخاطب را به این فکر می‌اندازد که "در رابطه زوجین، جنسیت مانع رفتارها و سلطه جویی‌ها و خشونت‌های مردانه نیست!" این رفتار در سکانس دعوی تند اما و ادل و جدا شدن این دو به علت پی بردن اما از خیانت ادل، تکرار می‌شود. رفتاری کلیشه‌ای،

که در تمام رابطه‌های زوجین غیر هم‌جنس می‌بینیم. گرچه قصد "کشیش" از تشدید و تاکید بر این رفتار شاید تفهیم درد ناشی از خیانت در رابطه است و با این سکانس قصد دارد مخاطب را مجاب کند که بعضی اشتباهات مختص روابط غیر هم‌جنس نیست؛ خیانت در هر رابطه‌ای نا پسند و غیر قابل

بخشش است! ولی رفتار غیر قابل انعطاف "اما" بیش از حد بزرگنمایی شده و تنهایی "ادل"، رفتارهای مردسالارانه و خودخواهی‌های "اما" کاملاً نادیده گرفته می‌شود. البته این خود باعث نزدیک تر شدن بیننده به ادل و همدردی مضاعف با او می‌شود.

حذف ناگهانی خانواده و والدین در میانه فیلم، که یکی از



تاثیرگذارترین عناصر اجتماعی در زندگی هم‌جنس‌گرایان است، یکی دیگر از نقاط ضعف و ابهامات فیلم است. بالاخص والدین ادل که از ابتدای فیلم در پوسته‌ای محافظه کار ظاهر شده و ادل با علم به این امر روابط جنسی خود را از دید آنها مخفی نگه می‌دارد. این حذف ناگهانی و بی‌اهمیت شمردن نقش خانواده در ادامه زندگی ادل، حفره‌ای در داستان ایجاد کرده و دیدگاه اجتماعی نویسنده و کارگردان را زیر سوال می‌برد. درست است که در جوامع غربی، دختر و پسر پس از رسیدن به سن قانونی مختار به جدا شدن از خانواده و داشتن یک زندگی مستقل هستند (که این در صحنه جشن تولد 18 سالگی ادل ترسیم، و با شروع زندگی مشترکش با اما تثبیت شد)، اما در واقعیت، حتی پس از این انتخاب آزادانه نقش خانواده بطور کامل از زندگی نوجوانان نه تنها حذف نخواهد شد، بلکه تاثیرات خود را در زندگی مستقل فرزندان نیز خواهد

داشت. بر این اساس باید اضافه کرد که فیلم در کشوری ساخته شده که اصول خانواده هنوز در آن کمرنگ نشده. هرچند سینمای زاده شده در این کشور همواره فاصله‌ای دور با تابوها و معیارهای اجتماعی داشته، و تابوشکنی و حذف سانسور و به تصویر کشیدن جسورانه روابط جنسی آدمها، همیشه در بیشتر فیلم‌های سینمای فرانسه قابل مشاهده است، اما این موضوع، جای خالی نقش اجتماعی و تاثیرگذار والدین بر زندگی فرزندان هم‌جنس‌گرا، و مشکلات پیرامون آن را پر نمی‌کند. بنابراین کسر سکانس‌های مواجه شدن خانواده با گرایش فرزند خود و انتخاب مسئولانه و آگاهانه، و ایستادن ادل در مقابل خانواده اش، همواره احساس می‌شود.

در "آبی گرمترین رنگ است" همچنین شاهد عناصر سمبلیک فراوانی هستیم. رنگ آبی همه جا دیده می‌شود: از نورپردازی کلاب همجنس‌گرایان گرفته تا رنگ لباس کاراکترها، بخصوص رنگ لباس ادل در سکانس پایانی فیلم، تا رنگ مو و چشم "اما" که مهمترین سمبل فیلم و حتی ریشه نام فیلم است. نماد عشق آبی در همه جا و تمام سکانس‌ها، در صورت بیننده فلاش می‌شود! این رنگ آبی حتی از زبان ادل به پیکاسو هم کشیده می‌شود که دوره‌ای حزن‌انگیز را از سر گذراند و رنگ آبی، رنگ اصلی آثار او بود. شاید اینجا نقد نویسنده رمان اصلی این فیلم اقتباسی با نام "فرشته آبی" درست به نظر بیاید: ((آنچه از نظر من از ارزش فیلم تا حدی کاسته است، غلبه درد و اشک بر احساس روشن لذت است))

من در اینجا به سخنان خانم جولیا مارو، شخصیت متزلزل و منفعل و غیر مبارز ادل را نیز

ادامه در صفحه 20



روز جشن این قشر دیده شد که آن هم بسیار کوتاه و در حد سکانسی فانتزی بود. درحالی که به جای سکانس‌های طولانی غیر ضروری و خسته کننده ذکر شده، می‌شد فضای بیشتری برای مانور مبارزات علیه تبعیض جنسیتی و گرایش‌های هم‌جنس‌گرایانه قائل شد و فیلم را از حالت کلیشه‌ای

بشود. اینکه تبدیل بشود یا نه، در گرو معادلات بسیاری است که شاید لازم باشد در فرصتی حتما در مورد آن صحبت کرد. بهررو در میدان بازی سران دول غربی در مورد حد و حدود آزادی عقیده و بیان، در همان میدان ریاکاری، این ارتجاع اسلامی است که دارد بهره برداری میکند. شما شاهد هستید که موجی از کسانی که به این کشتار اعتراض داشتند، از ترس رشد فاشیسم، طرفدار اسلام خوش خیم شده اند! این وضعیتی است که پیش آمده و دلیل آن هم به نظر من فقدان یک صفی است که این دل نگرانی و این ترس و این احساس عدم امنیت مردم را تبدیل به تلاشی نه برای قبول شرایط موجود بلکه به سمتی بکشاند که علیه همه نیروهای تروریستی باشد چه تروریسم آمریکا و اروپا و چه تروریسم افسار گسیخته جریانات اسلامی. صفی که بهره برداری همه اینها از این وضعیت را رسوا کند و در مقابل آن سد ببندد.

دول غربی تلاش میکنند که دامنه این ترورها و توحش به خاورمیانه و دور از اروپا و آمریکا محدود بماند. قرار بود این تخاصم در خاورمیانه بماند. اما امروز دامنه این ترور جهانی شده است و گاهای جوامع غربی را هم به خون میکشد. این معضل امروز غرب است که چطور دامنه عملیات اینها را به خاورمیانه و نقاط پرت تر محدود کند. جمهوری اسلامی هم به درجه ای که بتواند در خاورمیانه نقش ایفا بکند، در راستای همان سیاستی قدم برمیدارد که غرب میخواهد.

میتو همتی: آیا شما هم با این نظر موافقت می‌کنید، جای فتوای مذهبی صرفا در

مجلات طنز میباشد و بس؟
ثریا شهابی: مقدمتا لازم است بگویم که بحث آزادی عقیده و بیان، با رجوع به ریاکاری که در غرب در مورد میزان آزادی بیان هست، قابل تامل است. امروز در غرب، جایی که با وجود محدودیت‌ها، شما میتوانید مسیحیت را مسخره بکنید به هر درجه ای که میخواهید و کسی هم نمیتواند کاری با شما داشته باشد، عملا خیلی‌ها طرفدار محدود شدن این آزادی‌ها شده اند. این باعث شده که امروز طرفداران محدود کردن این آزادی‌ها زیاد شده اند. شما تظاهرات پاکستان را داشتید، طیف وسیعی از روشنفکران و آدمهای چپی و یا معترضین به آن کشتار، صف کشیده اند که بالاخره باید مواظب بود! باید مواظب احساسات مردم بود! استدلال میکنند که خوب طرف تو نشریه طنز نوشته! بحث میکنند که جای این فتواها در نشریات طنز هست یا نیست! به اصطلاح به این ترتیب میخواهند بر احساسات تحریک شده مرهم بگذارند! که این فتواها در نشریات طنز واقعی نیست و طرف منظوری نداشته که احساسات شما را مسخره بکند! اینها حواشی است! به نظر من این یک جدال غیر واقعی است. جدال بین طرفداران و مخالفین آزادی عقیده و بیان نیست. یک صفی هست که طرفدار آزادی نقد مذهب است و تمام این دولتها طرفدار این هستند که مذهب باید محترم باشد، نه عقیده من و شما که معتقدیم خدائی وجود ندارد و این اراجیف چی است که دارید می‌گوئید! بحث نه احترام به عقاید ما، بلکه احترام به عقاید قرون وسطائی است که می‌گوید خدائی هست و آن بالا نشسته و ما را هدایت میکند! از این عقیده قرون وسطایی طبقات حاکم

استفاده میکنند برای همین در مقابل تعرض به آن مانع ایجاد میکنند.

به نظر من نه تنها نشریات طنز، بلکه هر کسی حق دارد این فتواها را مسخره کند. هر کسی حق دارد این اراجیف و عقاید ارتجاعی را مسخره کند. شما باید آزاد باشید که هر چیزی را نقد بکنید. نشریه طنز مسخره می‌کند، کسی که خوشش نمی‌آید نخواند. مگر نه اینکه من و شما خوشمان نمی‌آید که صبح تا شب می‌گویند این خارجی‌ها همش بچه دار می‌شوند و بچه پس می‌اندارند و فقر و بدبختی تقصیر آنها است! اینکه از مسخره کردن فتوا آزار دهنده تر است. محمد کسی بوده که هزارو چهارصد سال پیش مرده است و به اندازه خودش زمان خودش فاجعه کرده است. اگر با مسخره کردنش امروز احساسات یک سری جریحه دار میشود، خوب بشود! آدم زنده را دارند تحقیر می‌کنند! آدم زنده را دارند خفت می‌دهند، آدم زنده را صبح تا شب دارند به عنوان سیاست و فرهنگ و هنر پست می‌کنند، بی پول‌ها را دارند پست و خوار می‌کنند. آن آدمی که در آفریقا دارد از معدن ارزش تولید می‌کند، را به عنوان آدم نا لایق، آدمهایی که سرنوشتان همین است، خدا خواسته که اینطوری باشند، هرروز تحقیرشان می‌کنند.

نقد و به سخره گرفتن مذهب، معلوم که باید آزاد باشد. نه فقط در نشریات فکاهی! شما باید بتوانید بروید و در خیابان هر چه که دوست داشتید در نقد مذهب بگوئید و عمل کنید. این را غرب تحمل نمی‌کند. کنوانسیون حقوق کودک، کنوانسیون حقوق زن، این بالاترین سند‌هایی که در سازمان ملل تصویب شده است، پشت تمام آنها و پشت هر مطالبه آزادیخواهانه، گفته است البته باید به مذهب و فرهنگ و

محدودیت‌های کشوری باید توجه کرد و در چهارچوب آن باید باشد. فقط اسلامها نیستند که دارند به مذهب باج می‌دهند، بلکه خانم مرکل و آقای اوباما هم هست.

در اروپا نمی‌شود حمایت از مذهب را به قبل از انقلاب فرانسه برگرداند اما میشود دست مذهب را در عربستان که متحد غرب است را تماما باز گذاشت. به اسلام در عربستان سعودی هم احترام می‌گذارند. به همه این امارات هم احترام می‌گذارند، بعد می‌گویند مشکل این است که در نشریات فکاهی با احکام مذهبی شوخی شده است! مشکل این است که مذهب از نظر همه اینها باید محافظت بشوئ، به درجات مختلف و مناطق مختلف.

در غرب در مورد حد و حدود آزادی عقیده و بیان به درجه ای توازنی بر قرار شده است. جنبشهای سوسیالیستی-کارگری به درجه ای این محدودیت‌ها را عقب زده اند. از بعد از انقلاب فرانسه و بعد از یک دوره رشد جنبشهای سوسیالیستی و جنبشهای کارگری و عقب زدن مذهب و سلطنت و ارتجاع قرون وسطایی، اجازه داده به شما که بتوانید مسیحیت و سلطنت را نقد کنید. این اتفاق می‌تواند در خاورمیانه هم بیفتد، اگر دول غربی تمام این امارات را با پول و حمایت سیاسی و نشاندنشان در سازمان ملل در کنار متحدین خودشان سرپا نگاه ندارند! اگر حمایت غرب نبود، مردم در خاورمیانه و محرومینی که تحت حاکمیت اینها هستند ارتجاع اسلامی و ارتجاع قومی عشیره ای در خاورمیانه را را جارو می‌کردند.

دول ریاکار غرب، همچون جمهوری اسلامی ایران، می‌گویند آزادی بیان و عقیده هست به درجه ای که ما می‌گوئیم. اجازه بدهید بالانس در غرب

بهم نخورد اما بروید و در عربستان هر کاری می‌کنید بکنید. آنجا عقیده و بیان نمی‌خواهد آزاد باشد، چرا که ما بر پیشانی مردم اش مهر مسلمان زده ایم. بوکو حرام یک فقره دو هزار نفر را کشت، گفتند آنها مسلمان بودند! آن قتل عام بخاطر عقیده و بیان نبود، به خاطر تمکین نکردن بود.

گانگسترهای اسلامی، برای اینکه قدرت را بگیرند دو هزار نفر را قتل عام کردند. آنها هم که قتل عام شدند مسلمان بودند نه نویسنده بودند و نه اسلام را نقد کرده بودند. می‌خواهم بگویم که این که نشریات طنز حق دارند یا نه، اینها به نظر من حواشی است بر یک بحث حاشیه‌ای و بحث همراه کننده. آن هم این است که گویا دعوا بر سر جهان متمدن و جهان وحشی، بر سر طرفداران و مخالفان آزادی بیان و عقیده، است. اینطور نیست. آنها هم که در عراق کشته می‌شوند و داعش قتل‌عامشان می‌کند، برای چه قتل‌عام میشوند؟ در شنگال مگر قربانیان چه کرده بودند؟ مگر

کاریکاتوری کشیده بودند؟ شما در سوال قبلی پرسیده بودید که راه حل چی است؟ به نظر من بخشی از پیدا کردن راه حل، بیرون کشیدن حقایق پشت این جدال‌ها است. چه اتفاقی دارد می‌افتد و صف بستن در مقابل آن. اگر نه که یک عده راه می‌افتند دنبال دستجات راسیست و فاشیست دست راستی که ممکن است بروند محلات مسلمان نشین در پاریس را آتش بزنند و عده ای هم افتاده اند پشت سر جمهوری اسلامی خوش خیم! که نگاه کنید ایران متفاوت است و داعش نیست! ببینید که چطور در ایران سایت دی‌تینگ هم باز کرده اند! نگاه کنید در ایران ریخت و قیافه مردم هم خیلی متمدنانه است و یک جامعه صنعتی بزرگی است، حکومت اسلامی خوب هم داریم!

باید این حقایق را گفت. باید گفت که ریشه همه این‌ها، جنگ قدرتی است که بین شما است. بین سران ارتجاع تروریستی جهان است و یک تروریسم هم به میدان آمده است که جزو کلوب شما نیست! مثل داعش و بوکو حرام و دستجات مشابه.

فردا داعش هم عضو کلپشان می‌شود. هر روز یکی به این معادلات اضافه می‌شود. عضو کلپشان نیست، زده بیرون و جنایت کرده است! راه جلوگیری از این جنایت، اتفاقاً مقابله با سیاستهای ارتجاعی دول حاکم هر جا که هستند، از ایران تا انگلستان تا آمریکا است. راه جلوگیری کنار زدن این پرده ریاکاری و فریب است. یک بار ما گفتیم یک قطب سومی دارد به میدان می‌آید، و شاهدش بودیم که در مصر و تونس و کوبانی به میدان آمد، ضعیف است اما زنده است. در مصر که سرکوبش کردند، در کوبانی که در مقابل ارتجاع اسلامی مقاومت می‌کند. آن مقاومت جواب است. نه صفتی که دست آقای نتانیاهو و امیر امارات و این و آن مرتج را که رهبران کشتارهای به مراتب هولناکتر هستند را می‌گیرد. راهش این است که آدم صفش را از اینها جدا کند. راهش این است که واقعیت را گفت که نه تنها منشا اینها، بلکه منشا تمام فجایعی که در خاورمیانه طی بیست سال گذشته رخ داده است دول غربی

اند و این را مردم می‌دانند که منشا این فجایع سیاستهای میلیتاریستی غرب و دول منطقه ای متحد غرب است. راه حل در عین حال باز کردن یک راه جدال در مقابل دولتهای خودی، ارتجاع به اصطلاح خودی است، که از این شرایط و میلیتاریسم غرب ارتزاق میکند و استفاده میکند.

باید ببینیم قرعه این بار به اسم کی در میاد! مثل یازده سپتامبر که عراق بمباران شد. امروز دولت‌های غربی با حربه امن کردن جامعه تعرض وسیعی براه انداخته اند. مبارزه با این نسخه امن کردن جامعه، راه حل است. می‌گویند که می‌خواهیم جامعه را امن کنیم! بگذارید ما از نظر اقتصادی، از نظر سیاسی، هر سیاست ارتجاعی سیاسی را پیش ببریم. راه مقابله با این سیاست است. عقب نشینی و تمکین کردن، سیاست امن کردن نیست. سیاست امن کردن، مقابله با دولتهایی است که منشا این فجایع هستند است.

مینو همتی: ثریا شهابی عزیز با سپاس از اینکه نظراتتان را بینندگان ما سهیم شدید.

← نقد و بررسی فیلم.... سونیا راد

به نقایص فیلم اضافه می‌کنم. کاراکتری که انتظار می‌رود برای احقاق حقوق گرایش خود بجنگد و بی‌پروا در جامعه حاضر شود؛ اما برخلاف این، بسیار محافظه‌کار، منزوی و حتی در سکانس‌های فیلم تا حدودی بازنده ظاهر می‌شود.

از نگاه حرفه‌ای، فیلمی که برای رساندن منظور به پرتاب عناصر و سمبل‌های متکی باشد، نمی‌تواند قدرت بیان خوبی داشته باشد. "کشیش" نیز در استفاده از رنگ‌های تزیینی حس "ادل" از رنگ عشق خود به بیننده، که آمیخته‌ای از لذت و غم است، افراط می‌کند. این سمبل‌گرایی نه تنها در استفاده از رنگ، که حتی در انتخاب اسم کاراکتر اصلی فیلم نیز دیده می‌شود. "ادل"، "عدالت" که ریشه‌ای عربی دارد و با این انتخاب باز کشیش به شیوه‌ای غیر حرفه‌ای برای رساندن مفهوم دست انداخته است و نامی را که در داستان اصلی فیلم "کلمانتین" است به "ادل" تغییر می‌دهد.

در کل جدا از نقاط ضعف ذکر شده، "زندگی ادل" فیلمی است با نگاهی تازه و جنجالی، که با صحنه پردازی و تصویربرداری هنرمندانه در قاب‌هایی بی‌نقص، به خوبی توانسته بخشی (تاکید می‌کنم بخشی) از مشکلات عدیده هم‌جنس‌گرایان بخصوص لزبین‌ها را به تصویر بکشد. موضوع فیلم شاید به نظر تکراری بیاید، اما "کشیش" و بازیگران فیلم "ادل اکسارشاپولس" (Adèle Exarchopoulo) و "لئاسیدو" (Léa Seydoux) و بخصوص بازی چشمگیر، حرفه‌ای و ملموس "ادل"، آن را طوری به تصویر کشیده که تجربه‌ای استثنایی را رقم می‌زند. فیلم مخاطب را از مرز شهوت فراتر برده و به درون زندگی دختری جوان در فراز و نشیب تجربه اولین عشق‌اش تا تجربه‌های هم‌جنس‌گرایانه‌اش می‌برد. ما نه تنها شاهد زندگی ادل، که بخشی از زندگی او شده و در احساسات و تصمیمات او شریک می‌شویم. این فیلم یک فانتزی عاشقانه و سکسی نیست، یک فیلم تصنعی نیست و برای جلوگیری از این‌ها، خود را به یک پایان خوش متکی نکرده. گرچه این پایان‌گنگ و مبهم است و مخاطب را با پرسش‌هایی بی‌پاسخ برجای خود می‌گذارد، اما باز چیزی از ارزش‌های نماهای پرشور، واقعی و غیر هالیوودی فیلم نمی‌کاهد.

دیدن این اثر هنری، آمادگی لازم برای تماشای 3 ساعت کلوزآپ از زندگی پرشور "ادل" را می‌طلبد. تماشای فیلمی که حتی از استانداردهای سینمای فرانسه هم فراتر رفته و بی‌توجه به قراردادهای اجتماعی، تند و بی‌لحافه مسیرش را برای ترسیم بی‌پروای خلوت‌های ممنوعه طی می‌کند.

فراخوان گزارشگران: جان پناهجویان سیاسی در استرالیا در خطر است!**پناهجویان ایرانی در استرالیا قربانی معاملات اقتصادی و معادلات سیاسی!**

جنایتی بزرگ در جریان است که در هیاهوی تفاهم و تبلیغات هسته ای پنج باصافه یک گم شده است. سفر دو جانبه وزیر خارجه استرالیا جولیا بیشاب به ایران پس از تفاهم هسته ای در پیش است و بزودی مقامات دولتی و اطلاعاتی رژیم جمهوری اسلامی نیز از نزدیک به اطلاعات مربوط به پناهجویان دسترسی خواهند داشت و چنانچه این پناهجویان به ایران بازگردانده شوند، قطعاً شرایطی بس دشوار و پر مخاطره در انتظار آنان خواهد بود. صدها تن از پناهندگان ایرانی که از طوفان سهمگین و مرگ زای اقیانوس ها گذشتند، در دام گردابی که دولت استرالیا و وزارت خارجه آن در جزایر نارو و مانوس ساخته اند، گیر افتاده اند و پیش بینی میشود که یکی از موارد گفتگوهای وزیر خارجه استرالیا با مقامات جمهوری اسلامی در مورد دیپورت پناهجویان به ایران باشد. این نکته از سوی مقامات این کشور اذعان شده و در جراید و رسانه های بین المللی انتشار یافته است.

معامله دو کشور بر سر نقض حقوق پناهندگی و امنیت سیاسی پناهجویان تنها میتواند از سوی دولت هائی صورت گیرد که خود ناقض حقوق انسانها هستند. این نوع مذاکرات بین دو کشور پناهنده ساز و آن دیگری و به ظاهر پناهنده پذیر تنها سوابقی در عصر برده داری و تعویض اسرای جنگی دارد. تدارک این اقدام مشترک دولت استرالیا و جمهوری اسلامی جنایتی است هولناک و علنی که در هیاهوی مذاکرات هسته ای گم شده است. به باور ما تنها اعتراض گسترده افکار عمومی جهانیان و نهادهای مدافع حقوق انسانی و پناهندگی میتواند روند پیشرفت و تحقق آنرا متوقف نماید.

قتل رضا براتی پناهجوی 23 ساله در بازداشتگاهی در جزیره مانوس، توجه سازمان های حقوق بشری دنیا را به خود جلب کرد. کارکنان مامور این بازداشتگاه با چماق به او حمله کرده و با سنگ به سرش کوبیده بودند که این ضربات منجر به مرگ او شد. پیامدهای اعتراضی آن در جراید منتشر شدند و نگرانی بخشی از وجدانهای بیدار و نهادهای حساس مدافع حقوق انسان ها را در داخل استرالیا و در سطح بین المللی را در بر داشت.

همچنین گزارش شده است که به گفته وکلای پناهندگان، ۴۵ پناهجوی ایرانی که تقاضای پناهندگی شان رد شده و از بازگشت به ایران امتناع می کنند، در وضعیت بازداشت دائم در اردوگاه های پناهجویان به سر می برند. در همین رابطه سعید حسنلو که پنج سال پیش ایران را ترک کرده و تا کنون چند بار تقاضای پناهندگی اش رد شده است. او بعد از یک دوره اعتصاب غذا در بیمارستانی در شهر پرت بستری شده و گفته می شود حال او وخیم است.

هم از اینرو ما فعالین سیاسی اجتماعی فرهنگی و رسانه ای ضمن محکوم نمودن این اعمال خواستار توقف فوری این معاملات سیاسی علیه حقوق پناهندگی و رفتاری انسانی و در شان و منزلت پناهجویان در استرالیا هستیم.

گزارشگران

آدرس برای اعلام حمایت و پشتیبانی از فراخوان

gozareshgar1001@yahoo.de[http://gozareshgar.com/10.html?&tx_ttnews\[tt_news\]=25912&tx_ttnews\[backPid\]=23&cHash=47501ca20a8824f5df6cc4c9248238ac](http://gozareshgar.com/10.html?&tx_ttnews[tt_news]=25912&tx_ttnews[backPid]=23&cHash=47501ca20a8824f5df6cc4c9248238ac)

چه زمان انجام عمل جنسی یک تجاوز است؟ (DW.DE) (دویچه وله)

شمار کمی از زنان جرات می‌کنند به پلیس مراجعه کنند و از این که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند شکایت کنند. وضع قوانین مناسب می‌تواند به زنان در این زمینه کمک کند، اگرچه اثبات جرم همچنان دشوار می‌ماند.

«یک نه! باید کافی باشد.» این خواست گروهی از فمینیست‌های اتریش است که از پاییز سال گذشته برای اصلاح قانون جرایم جنسی امضا جمع می‌کنند. به عقیده آن‌ها برای تجاوز دانستن یک عمل جنسی قاعدتاً باید همین کافی باشد که برخلاف تمایل کسی که به روشنی نشان داده خواهان تماس جنسی نیست، این کار انجام شود. به عبارتی زمانی که فرد به روشنی نشان می‌دهد که تمایلی به رابطه جنسی ندارد و طرف مقابل بدون اعتنا به این عدم تمایل، با او رابطه جنسی برقرار می‌کند.

این خواست اکنون در طرح جدید جزایی گنجانده شده که اکنون در دست بررسی و تبدیل شدن قانون است. بنا بر بند مربوط به «زیر پا گذاشتن حق فرد برای تعیین رابطه جنسی» (نقض خودمختاری جنسی فرد)، مشمول مجازات می‌شود. نکته جالب در این طرح این است که می‌گوید حتی اگر فرد "بله" گفته باشد یا به عبارتی تمکین کرده باشد، اما این تمکین از سر ترس بوده باشد، باز هم عمل انجام شده تخلف جنسی محسوب می‌شود.

سوراخ سمبه‌های قوانین

با این که اثبات این گونه موارد بسیار دشوار است، اما قوانین در هر حال نیازمند اصلاحند زیرا منتقدان معتقدند که قوانین موجود ناقص‌اند و «سوراخ سمبه» های زیادی را باز گذاشته‌اند. نشان به این نشان که بسیاری از شکایات‌ها هرگز به مجازات فرد خاطی منتهی نمی‌شوند. زیرا تا به حال صرفاً مواردی شامل مجازات می‌شده که اعمال خشونت و تهدید در آن قابل اثبات بوده است.

تا به حال در قوانین مجازاتی برای برقراری رابطه جنسی بدون خواست طرف مقابل وجود نداشته و این کار تجاوز محسوب نمی‌شده است. به گفته کاتارینا بکلین، حقوق‌دان از دانشگاه وین این اصلاح یک موفقیت است. او به داستانی از زندگی یک زن متاهل اشاره می‌کند که سال‌ها به خاطر این که بچه‌هایش متوجه سکس اجباری پدرشان با او نشوند، صدایش درنیامده است. این زن بارها با گریه و زاری از شوهرش خواسته او را راحت بگذارد، اما مرد حاضر نشده به این خواست اعتنایی کند. در پرونده‌ای که علیه این مرد تنظیم شد، نهایتاً مرد بی‌گناه تشخیص داده شد چرا که قوانین در این زمینه ناقص هستند.

به خاطر ناکافی بودن قوانین، در بسیار موارد حتی اگر زن به خود جرات شکایت داده، باز هم مرد بدون مجازات از مهلکه جسته است. در سال ۲۰۰۳ تنها ۲۰ درصد شکایات‌ها به محکومیت فرد متجاوز ختم شده و در سال ۲۰۱۳ تنها ۱۲ درصد. دلیل هم روشن است.

دست و پا چلفتگی قضات

در بیشتر موارد مدارک کافی در دست دادستان نیست. شاهی وجود ندارد و ادعا در مقابل ادعا مطرح می‌شود. در این گونه موارد تعیین کننده این است که کدام یک از طرفین بتواند اعتماد دادگاه را جلب کند. قضات و دادستان‌ها معمولاً به گزارشی که پلیس تهیه کرده مراجعه می‌کنند و وقت کافی برای یک رسیدگی همه‌جانبه و سوال از قربانی را ندارند. گزارش پلیس هم بسته به این که چگونه گزارش شده باشد و چقدر قابل قبول باشد، معیاری برای قضاوت می‌شود.

در بسیاری موارد هم به گفته خانم بکلین اشکال از دست و پاچلفتگی قضات و دادستان‌ها در برخورد با چنین مواردی است. عدم آشنایی آنان با رفتار کسانی که دچار یک کابوس شده‌اند. این عدم آشنایی عامل مهمی است در باور نکردن گفته‌های قربانی. قربانیان یک تجاوز جنسی معمولاً در ساعات و روزهای بعد از حادثه طور دیگری درباره آن حرف می‌زنند تا ماه‌ها بعد. نکته این جاست که جلسه دادگاه هیچگاه بلافاصله بعد از تجاوز برگزار نمی‌شود. در نتیجه تفاوت حرکات و سخنان قربانی هنگامی که پروتکل پلیس تهیه شده تا زمانی که در دادگاه سخن می‌گویند، این نتیجه گرفته می‌شود که در ادعاهای آنان تناقض وجود دارد.

آمار چه می‌گویند؟

گر اثبات تجاوز توأم با خشونت مشکل باشد، طبیعی است که موارد خانگی و ظاهراً بدون توسل به خشونت بسیار دشوارتر است. با این همه نظر حقوق‌دانان این است که داشتن قوانین درست خود گامی به جلو است. برخی این را مطرح می‌کنند که تهمت تجاوز علیه مرد که به زور رابطه جنسی را صورت داده، برای خراب کردن اوست. اما هیچ تحقیق علمی این را ثابت نکرده و مواردی که شاهد این مدعا (تهمت‌زدن به مرد) باشد، در اتریش تنها چهار درصد بوده است.

در مقابل شمار زنانی که علیرغم تمایل شخصی مجبور به ایجاد رابطه جنسی شده‌اند بالاست. در اتریش بنا بر یک تحقیق از هر هفت زن، یک نفر یک بار قربانی تجاوز جنسی شده، ولی ده درصد این زنان هم شهادت شکایت نداشته‌اند. در بیشتر مواقع علت این بوده که **فرد متجاوز از آشنایان و اقوام بوده است**. در سه درصد موارد فرد خاطی از افراد فامیل بوده است.

تنها ده درصد قربانیان مورد تجاوز یک فرد غریبه قرار گرفته‌اند. البته این داده‌ها همه بر اساس آمار رسمی است که از شکایات‌ها به دست آمده و لزوماً بیان واقعیت نیست و تنها می‌توان گمان زد که موارد تجاوز خانگی به مراتب بالاتر از تجاوز از سوی افراد غریبه است. آمار نشان می‌دهد که وضع زنان در کشورهای مختلف هم بسیار متفاوت است. در آماري که در اتریش در سال ۲۰۰۶ گرفته شده، به ازای هر صد هزار خانوار هشت و نیم درصد شکایت به خاطر تجاوز به پلیس تسلیم شده است. این رقم در سوئد چهل و شش و نیم درصد است. دلیل این تفاوت آماری هم می‌تواند این باشد که شکایات‌ها تنها زمانی است که زن آگاه باشد که اجبار به رابطه جنسی یک نوع تجاوز است. این چیزی است که اگرچه در رابطه زناشویی به کرات اتفاق می‌افتد، اما کمتر زنی می‌تواند از آن به دادگاه شکایت برد.

اختصاص پذیرش 2800 مرد و تنها 16 زن در آزمون استخدامی دولت (خرداد 94) - فرارو

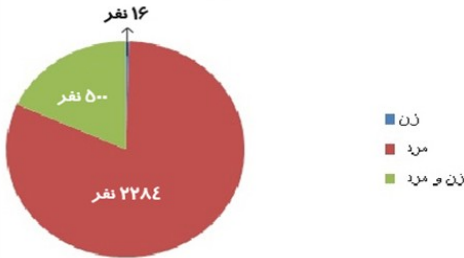
به گزارش فرارو: 9 فروردین 1394، سازمان سنجش آزمون کشور دفترچه راهنمای آزمون استخدامی متمرکز دستگاه های اجرایی کشور (خرداد ماه 94) را منتشر کرد که جدول استخدامی آن از حذف بی سابقه زنان از امکان استخدام در اکثر مشاغل معرفی شده را نشان می دهد.

خرداد امسال آزمون استخدامی دولت برگزار می شود. 2800 نفر از میان شرکت کنندگان آزمون انتخاب می شوند که از بین آن ها 2 هزار و 284 شغل به مردان، 16 شغل به زنان و 500 شغل نیز به صورت مشترک به زنان و مردان داده می شود. اختصاص تنها 16 شغل به زنان، میزانی کمتر از یک درصد است.

بنابر آمارهای رسمی زنان دوبرابر مردان بیکارند. به طور کلی بیش از 50٪ از زنان به دنبال شغل می گردند که از این میان تعداد زیادی تحصیلات بالای دانشگاهی دارند. همچنین بنابر آمار، میزان زنان شاغل با تحصیلات بالا از میزان مردان شاغل با تحصیلات بالای دانشگاهی بیشتر است.

در ایران درصد اشتغال زنان در سالهای مختلف تغییر کرده است. در حال حاضر میزان اشتغال زنان کمتر از نیم و چیزی در حدود 12٪ است که از این میان 52٪ به کارهای غیررسمی مشغول اند.

تعداد استخدام دستگاه های دولتی بر حسب جنسیت



«۴۵ درصد رشد» در میزان ازدواج در کودکان - ایسنا

ایسنا، دوشنبه: فرشیذ یزدانی، عضو انجمن حمایت از حقوق کودکان گفت: «میزان ازدواج در کودکان نسبت به کل ازدواج ها از سال ۸۵ تا ۸۹، ۴۵ درصد رشد داشته است.»

وی افزود: طبق آمارهای سازمان ثبت احوال کشور میزان ازدواج دختران زیر ۱۵ سال در سال ۸۵ نسبت به کل ازدواج ها ۴۵ درصد افزایش یافت.

وی با بیان اینکه هر سال حدود ۴۰ هزار نفر به آمار کودکان ازدواج کرده، اضافه می شود، افزود: در سال ۸۵، ۹۵۰ هزار کودک ازدواج کرده وجود داشته که حدود ۹۰۰ هزار نفر از این کودکان دختر هستند و ۷۰ هزار نفر از این تعداد ۱۰ تا ۱۴ ساله هستند که به نظر می رسد این رقم در این سال ها افزایش داشته است.

یزدانی ادامه داد: این اتفاق هم برای دختران و هم برای پسران رخ می دهد و البته در دختران بسیار بیشتر است.

**هزاران معلم در سراسر ایران دست به تجمع اعتراضی زدند
تجمعات اعتراضی امروز معلمان پنجشنبه 27 فروردین 1394**

تجمع سکوت معلمان در شهرهای متعدد در مقابل ادارات آموزش و پرورش، با گستردگی تمام در حال برگزاری است.

گزارش های رسیده از کرمانشاه، اصفهان، کرج، ساوه، همدان، سنندج، مریوان، شیراز، خرم آباد، زنجان، یزد، الیگودرز، خدابنده، جاجرم، شاهرود، دلیجان، قروه کردستان، قزوین، بجنورد، بروجرد، ارومیه، داراب، قم، زاهدان، خدابنده، ابهر، کرمان، اراک، پاره، هرمزگان، بندر عباس، بندر امام، کامیاران، ایوان، ایلام، تهران و ده ها شهر دیگر بیانگر حضور پر تعداد معلمان در محل اعلام شده است.

حضور معلمان در این تجمعات بسیار چشمگیر است. در برخی شهرها معلمان طومارهای اعتراضی امضا کرده اند. در این تجمعات، معلمان در سکوت کامل و با در دست داشتن پلاکاردهایی اعتراض خود را به شرایط موجود آموزش و پرورش نشان داده اند.

همانگی برای این تجمعات از طریق شبکه های مجازی انجام شده بود.

کانون معلمان در تبعید

<http://www.radiofarda.com/content/f9-iranian-teachers-protest-gathering-many-cities/26961964.html>





تلویزیون رهائی زن از "کانال یک" روی ماهواره "نیت برد" هر هفته روزهای جمعه ۱۷:۳۰ به وقت تهران و بازنخس، شنبه ۱۷:۳۰ به وقت تهران می‌توانید بیننده تلویزیون رهائی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd

Frq 11179

Syb 27500

Pol H

FIC 3/4

مینو همتی از نوامبر سال ۲۰۰۴ به تهیه و تولید این برنامه پرداخته و مسایل و محصولات زنان در ایران و

خارج از ایران را با میهمانان برنامه بحث می‌کند.

برای همکاری با سازمان رهائی زن می‌توانید با نمایندگان آن در کشورهای مختلف تاس بگیرید

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: **فیروزه فرهی**

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: firouzeh.farrahi@yahoo.com

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهائی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلاپر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: **دیانا نامی**

تلفن تماس: 00447862733511

ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا: **مینو همتی**

ایمیل: MinoHemati@GMail.com

نروژ: **شادی و روپاک مطیعی**

تلفن تماس: 004790474027

ایمیل: motiei_rojan@yahoo.com

سوئد-استکهلم: **پری زارع**

تلفن تماس: 0046762308064

رعنا کریم زاده

تلفن تماس: 0046739286842

آدرس: ABF, Halndenterminalen 3

ساعات ملاقات، شنبه ها یک تا پنج بعد از ظهر

دیگر نقاط سوئد: **سالار کرداری**

تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ: **آفاق وکیلی**

تلفن تماس: 0046762518188

ایمیل: rahai_zan@yahoo.com

آلمان: **شراره رضائی**

تلفن تماس: 004915210189801

ایمیل: Shararehzeaei.p@googlemail.com